

## رنک: نشانهای مصور در مصر مملوکی<sup>۱، ۲</sup>

نگار ذیلابی

عضو هیأت علمی گروه تاریخ اجتماعی بنیاد دایرة المعارف اسلامی

و دانشجوی دکتری دانشگاه تهران  
Zeylabi 1977@Yahoo.com

### چکیده

رنک نشان مصوری بود که در بخشی از تشکیلات اداری و نظامی دوره ممالیک مورد استفاده قرار می‌گرفت. رنک هرامیر بر حسب مسئولیتش، نقش و رنگی متمایز از رنک دیگر امرا و صاحب‌منصبان دولتی داشت. نقش‌های رنک‌ها قابل تقسیم به سه نوع حیوانی، گیاهی و نقوش اشیاء و ابزار است که این نوع اخیر از دو نوع دیگر رایج‌تر و معمولاً معرف مقام و منصب امیر بود. مثلاً نقش دوات، نشان‌دهنده منصب دواتدار، نقش شمشیر برای سلاحدار، بقچه برای جامه‌دار و چوب و توپ چوگان نشان چوگاندار به کار می‌رفت.

در این مقاله علاوه بر بررسی رنک و انواع آن در دوره ممالیک، دو فرضیه اصلی درباره منشأ رنک و سنت علامت‌گذاری و نشانه‌پردازی در این دوره، بررسی شده است. در پایان مقاله نیز تصاویری از اشیاء و ابزار حاوی رنک مربوط به دوره ممالیک که در موزه‌های مختلف نگهداری می‌شود، ارائه شده که در تکمیل مباحث و روشن شدن مطالب مطرح شده در مقاله راهگشاست.

**کلیدواژه‌ها:** رنک، نشان، علامت، شعار، ممالیک.

رنک معرب رنگ فارسی (= لُون در عربی)، در اصطلاح مورخان تاریخ ممالیک به معنی شعار، علامت یا نشان مصوری بود که سلطان برای خود برمی‌گزید یا به هنگام تفویض امارت، در کنار

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۲/۱۸؛ تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۱۰/۲۵.

۲. این مقاله به سفارش بنیاد دایرة المعارف اسلامی تألیف شده است و تلخیصی از آن در *دانشنامه جهان اسلام* به چاپ خواهد رسید.

دیگر لوازم مثل منشور امارت و خلعت، آن را به امیران اعطا می‌کرد. رنک هر امیر بر حسب مسؤولیتی که بر عهده داشت، دارای نقش و رنگی متمایز از رنک دیگر امرا و صاحب‌منصبان دولتی بود. کاربرد رنک در این دوره بسیار شبیه نشانها و آرمهایی است که امروزه به عنوان علامت ممیزه سازمانها و دستگاههای دولتی و جز آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد. نشان و نماد در این معنا در واقع بیانی موجز و فشرده از مجموعه‌ای از اطلاعات است که بدون صرف وقت و تنها با یک نگاه به ذهن بیننده متبادر می‌شود.

کاربرد علائم و نشانها در حوزه‌ای عام‌تر به گذشته‌ای دور در نزد اقوام و تمدن‌های نخستین به ویژه مصریان باستان، ایرانیان و یونانیان باز می‌گردد، با این تفاوت که استفاده از آنها بیشتر به صورت نمادها و رمزهایی در حوزه ادیان و اعتقادات و اساطیر این اقوام رایج بوده و از کاربرد آن در زندگی عرفی روزانه اطلاعات کمتری در دست است.<sup>۱</sup>

### منشأ رنک

درباره منشأ رنک و سنت استفاده از نشانها به صورتی نظام‌مند در تشکیلات دولتی ممالیک اطلاعات دقیق و سودمندی در دست نیست. در این باره پرسش‌ها و فرضیات مختلفی می‌توان مطرح کرد:

۱- آیا نظام رنک در دوره ممالیک حاصل تطور طبیعی و سیر تاریخی نشانها و علامتها (شعار، شاره، علامه) در سنت تشکیلاتی حکومت‌های اسلامی است؟ به عبارت دیگر آیا رنک با نمادهای رایج در پرچمها، مهرها و تمغاها، طرازاها و ... قابل قیاس است و می‌توان گفت که این نمادهای رایج به تدریج تحول یافته، ساده‌تر شده و شکل ساده و قراردادی (استیلیزه) آنها در دوره ممالیک، رسماً در نظام رنک به کار گرفته شده است؟ برای نمونه رنگ و تصویر در پرچمها در میان ملت‌های گوناگون، حاکی از معنایی ملی یا آیینی بوده است: به نوشته منابع

۱. برای نمونه‌هایی از تصاویر رمزگون در حوزه اعتقادات و اساطیر نک: بختورتاش، نشان رازآمیز، گردونه خورشید یا گردونه مهر، صفحات متعدد، تصاویر گوی‌بالدار، نقش چلیپا، فروهر و ...؛ مونیک دوبوکور، رمزهای زنده‌جان، ۱۳: نقش برجسته آشوری درخت زندگی، ۴۴، ۴۵، ۴۶؛ نقش مار نزد مصریان حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد. برای مواردی که تصاویر جنبه کاربرد در زندگی روزانه داشته مانند استفاده از تصاویر در خط‌های تصویری مثل خط هیروگلیف مصریان باستان و یا علائم مصور اعداد، روزها، ماهها و سالها در تقاویم اقوام مایایی، آزتک‌ها و اقوام آمریکای وسطی پیش از کلمب به ترتیب نک: یوهانس فریدریش، تاریخ خط‌های جهان، ۳۳ - ۴۶؛ مهران کندی، دین و اسطوره در آمریکای وسطی (پیش از کلمب)، ۱۱۴، ۱۵۰، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۸۲ - ۲۹۰.

چینی، قرقیزها که به رنگ قرمز احترام می‌نهادند، از آن در پرچمشان استفاده کرده بودند. در کشفیات باستان‌شناسی قرن چهاردهم و بیستم در ترکستان شرقی در تورفان دو پرچم با تصویر انسانی به دست آمده که به ترکهای مانوی تعلق داشته است. اسامی قبایل پچنگ که در منابع روم شرقی یافت می‌شود هریک بر رنگی خاص دلالت می‌کند و به عقیده برخی دانشمندان احتمالاً از رنگ پرچم‌های معمول در میان آنها گرفته شده است. قیچاقها نیز تصویر شیر، ستاره یا ماه را بر زمینه‌ای آبی رنگ بر پرچم خود نقش می‌زدند. رنگ‌ها و نقش‌های این گونه پرچم‌ها برخاسته از باورهای مذهبی کهن و سنت‌های تاریخی بود و ماهیتی نمادین داشت و رنگ و نقش آنها در دیگر علامت‌های متعلق به دستگاه‌های حکومتی نیز به کار می‌رفته است.<sup>۱</sup>

در برخی موارد هم بنابر سنتی مشترک - مبتنی بر تأثیرات بصری یا روانشناختی رنگ‌ها - کاربرد یک رنگ خاص به موقعیت‌های ویژه‌ای وابستگی می‌یافت، مثلاً رنگ قرمز در سنت‌های گوناگون در پرچم‌های جنگ به کار می‌رفته و رنگ سفید به معنی تسلیم و صلح بوده است. برای نمونه کاشغری<sup>۲</sup> از قزل بیرق (پرچم سرخ) که مخصوص غزا و ایرانیان باستان بوده و در جنگ‌ها به کار می‌رفته یاد کرده است.

از برخی اشعار شاعرانی چون انوری<sup>۳</sup> و ظهیر فاریابی<sup>۴</sup> چنین برمی‌آید که پرچم‌ها دارای نقش‌هایی از قبیل ماه، اژدها، شیر، پلنگ و هما بوده است. ابن بی‌بی<sup>۵</sup> نیز به نقش شیر بر پرچم سلجوقیان روم اشاره کرده است. استفاده از نقش شیر و خورشید نیز از سنن کهن ایرانی، ترکی و مغولی بوده است.<sup>۶</sup>

گاه در تمغاها نیز از تصویر استفاده می‌شد. ترکها بر تمغاها علائمی حک می‌کردند که بعضی آن را نماد توت‌های قبیله‌ای تلقی کرده‌اند. این نقوش ابتدایی به تدریج به کلمات و عبارات و اشکال پیچیده‌تر تبدیل شد که برای قبیله از تقدس برخوردار بود، چنانکه بعضی اقوام

۱. نک: ارجح، «پرچم (۱)»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۵/۳۰-۵۴۸؛ محمود کاشغری در *دیوان لغات‌الترک* علائم و نشان‌های خاص دوازده قبیله غز را ارائه کرده است.

۲. کاشغری، ۸۳/۳؛ نیز نک: راوندی، ۲۸۸.

۳. انوری، ۸۸/۱.

۴. فاریابی، ۵، ۱۰، ۱۱۱.

۵. ابن بی‌بی، ۱۷۴.

۶. درباره سیر تحول نقش شیر و خورشید نک: ارجح، «پرچم (۱)»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۵/۳۰-۵۴۸.

ترک مانند قزاقها و اقوام ساکن قفقاز که هم‌چنان به سنت‌های قبیل‌های پایبندند هنوز نقش تمغای خود را فراموش نکرده‌اند.<sup>۱</sup> طغرل سلجوقی نیز از نقش چماق بر تمغای خود استفاده می‌کرد.<sup>۲</sup>

۲- فرضیه دیگری که درباره منشأ اقتباس رنگ در دوره ممالیک می‌توان طرح کرد از کلیت و شمول زمانی و مکانی فرضیه اول برخوردار نیست و حوزه تحقیق محدودتری دارد. اساس این فرضیه بر روایتی از ابوالفداء مؤلف *المختصر فی اخبار البشر* مبتنی است: از روایت ابوالفداء<sup>۳</sup> برمی‌آید که اصناف مختلف اداری و نظامی در دوره خوارزمشاهیان هر کدام علامت‌هایی مخصوص خود به رنگ سیاه داشتند... علامت منصب دودار، دوات، علامت سلاحدار، قوس، علامت طشتدار، طشت و ابریق، علامت جامه‌دار بقجه، علامت امیرآخور، نعل و علامت چاووش، قبه طلایی بود. این علامت‌ها را بر روی کلاه‌هایشان (قلانیس: جمع قلنسوه) می‌دوختند به طوری که از فاصله دور هم قابل تشخیص بود. این گزارش ظاهراً در نسخه خطی *عقدالجمان* نوشته بدرالعینی نیز آمده است.<sup>۴</sup> از آنجا که بسیاری از بردگان صالح ایوب و سپاهیان وی که بعدها پایه‌های سلطنت ممالیک را تشکیل دادند، خوارزمی بودند، می‌توان احتمال داد که این سنت به واسطه ایشان به تشکیلات ممالیک راه یافته باشد.

۳- در صورت صحت فرض دوم، در مرحله‌ای دیگر می‌توان چنین پنداشت که خوارزمیان نیز به نوبه خود در زمینه استفاده از رنگ از سنت‌های کهن‌تر ایرانی پیروی کرده باشند.

۴- با توجه به ارتباط گسترده ممالیک با اروپای مسیحی پس از جنگ‌های صلیبی و نیز سابقه کهن استفاده از نشان‌های خانوادگی اروپا، احتمال اقتباس این سنت از اروپای مسیحی نیز قابل بررسی است؛ اما تفاوت‌های فراوانی که میان نشان‌های اروپایی و نظام رنگ در جهان اسلام وجود دارد، این احتمال را تا حد زیادی تضعیف می‌کند: زمین‌داران و فئودال‌های اروپایی نشان‌هایی خانوادگی داشتند که نسل به نسل از پدران به فرزندان به ارث می‌رسید. از سوی دیگر نظام موروثی زمین‌داری در اروپا مستلزم خدمت اجباری نظام بود.<sup>۵</sup> زمین‌داران، برای اعلام حضور در جنگ‌ها، نشان‌های خانوادگی خود را که طی نسل‌های متمادی کاملاً شناخته شده و

۱. ولادیمیر تسوف، ۲۹۲، پانویس ۶.

۲. ارجح، «پرچم (۱)»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۵/۵۳۰-۵۴۸.

۳. ابوالفداء، ج ۳/۱۸۳-۱۸۴.

۴. نسخه خطی *عقدالجمان* محفوظ در دارالکتب المصریه، ۴۱۴/۵۲ به نقل از الباز العرینی، ۲۲۷.

۵. این شیوه از برخی جهات قابل قیاس با نظام اقطاع در سنت سلجوقی است.

مشهور بود، در پرچمها، لباسها و ابزارهای جنگی خود به کار می‌بردند. در واقع این نشانها معرف هویت شخصی و خانوادگی هر رزمنده بود. همچنین چون در جنگها یا در مسابقات و نمایشها، فرماندهان و مقامات عالی‌رتبه نظامی و شوالیه‌ها کلاه‌خودی به سر می‌گذاشتند که تمام چهره را کاملاً می‌پوشاند، تشخیص هویت آنها تنها از روی نشان کلاه‌خودی که بر سر یا سپر و پرچمی که در دست داشتند میسر می‌شد؛ در حالی که رنک‌های اسلامی، جنبه معرفتی فردی نداشت و معرف منصب و صنف بود. از این‌رو افراد متعددی در طول زمان می‌توانستند صاحب یک رنک باشند.

برخی محققان مسلمان نه تنها احتمال اقتباس رنک از اروپای مسیحی را مردود می‌دانند، بلکه با توجه به اینکه اوج گسترش استفاده از نشانها در اروپا مقارن روزگار جنگ‌های صلیبی و پس از آن بوده است، بر این باورند که اصولاً گسترش استفاده از نشانها در اروپا خود، نتیجه آشنایی آنان با نظام رنک در دوره ممالیک بوده است.<sup>۱</sup>

## انواع رنک

پیش از دوره ممالیک، نظام نشانها و شعارهای مصور بسیار ساده و ابتدایی بود و عمدتاً در نقش پرچمها و گاه مهرها خلاصه می‌شد؛ اما در این دوره، برای استفاده از علائم و نشانها در تشکیلات اداری و نظامی شیوه منسجم و قاعده‌مندی پی‌ریزی شد. در منابع مربوط به این دوره عنوان‌های رنک (جمع آن رُنوک)، علامه و شعار برای اشاره به این نشانهای رسمی مورد استفاده قرار می‌گرفت، هر چند واژه شعار حوزه‌ای عام‌تر را شامل می‌شد؛ برای مثال شعار سلطنت بر تمام لوازمی که به هنگام جلوس سلطان با تشریفات و آداب خاص در اختیار وی قرار می‌گرفت اطلاق می‌گردید، مثل چتر، لباس مطرز، پرچم مخصوص و ... که همه این لوازم با رنک مخصوص سلطان، از شعار وزارت و دیگر مناصب دولتی متمایز می‌شد.<sup>۲</sup>

رنک در ابتدا مخصوص سلاطین و امرا بود. در اواخر دوره ایوبی و در دوره ممالیک بحری،

۱. برای نمونه نک: حسن پاشا، ۳۵۰/۱ - ۳۵۱؛ ۶۰/۲.

۲. برای شعار سلطنت نک: ابن تغری بردی، *النجوم*، ۴۱/۷؛ ۲۶۵/۸؛ ۹۹/۹؛ ۶۰/۱۰؛ ۲۵۴؛ ۳۱۹/۱۱؛ درباره شعار وزارت و دیگر مناصب دولتی نک: ابن کثیر، ۳۱۲/۱۳؛ جبرتی، ۵۴/۱؛ ۷۸/۲؛ ۵۲۶؛ ۱۳/۳؛ ۴۹۵؛ ۶۰۷؛ درباره شعار خلافت نک: قلقشندی، *مآثر الانافه*، ۲۳۲/۲ - ۲۴۴، درباره تمایز شعار سلطنت از شعار امرا نک: مقریزی، *سلوک*، ۴۷۵.

رنک را سلطان به هنگام انتصاب امرا به آنها اعطا می‌کرد؛<sup>۱</sup> اما در دوره ممالیک برخی امیران در مواردی مجاز بودند که خود رنک ویژه‌ای برای خود برگزینند.<sup>۲</sup>

نقش رنک معمولاً بر حسب نوع وظیفه هر امیر، معرف منصب او بود که با رنگی خاص غالباً درون دایره‌ای ترسیم می‌شد. در مواردی هم رنک بدون خط محیطی بود؛ مثل رنک بیبرس (نک: ادامه مقاله). در دوره‌های متأخرتر، رنک‌ها عمدتاً درون دایره با اشکال هندسی دیگری از جمله بیضی، مربع و... محاط می‌شدند. به گمان برخی خاستگاه رنک‌های بدون محیط پرچم‌ها و بیرق‌ها بوده، سپس تحت تأثیر اشکالی که بر سپرهای دایره‌ای رسم می‌شد، این تصاویر هم درون دایره ترسیم شدند و بدین‌سان نقش کردن رنک در زمینه‌ای پنج ضلعی نیز در نتیجه آشنایی ممالیک با سپرهای ۵ ضلعی صلیبیان رایج گردیده است.<sup>۳</sup>

به هر روی زمینه محیطی غالب رنک‌ها دایره بود. گاه هر دایره به دو یا سه منطقه افقی تقسیم می‌شد که هر قسمت را شَطْب یا شَطْفَه می‌خواندند<sup>۴</sup> و در هر قسمت نقش معینی ترسیم می‌کردند. این در مواردی بود که یک امیر همزمان صاحب دو یا سه منصب بود و یا اینکه مایل بود مناصب پیشین خود را در رنک جدیدش نشان دهد.

رنگ زمینه رنک‌ها معمولاً زرد بود. ظاهراً این رسم به تبعیت از پرچم‌های زرد ایوبیان در میان ممالیک هم رواج یافته بود. در این دوره سنجق‌ها و چترهای سلطانی هم به رنگ زرد بودند. ادعای برخی از خاورشناسان در مورد اثرپذیری ممالیک از روم شرقی در کاربرد رنگ زرد، به احتمال زیاد، خطاست؛ زیرا هیچ سند و مدرکی که نشان‌دهنده این اقتباس باشد، در دست نیست. در مناطق تابع مملوکان نیز رنگ زرد برای رنک‌ها و پرچم‌ها رواج داشت. در سفرنامه راهبی اسپانیایی از فرقه فرانسویسک‌ها (قرن هشتم/چهاردهم) آمده است که بر پرچم شام از توابع ممالیک، هلالی<sup>۵</sup> سفید بر زمینه‌ای زرد نقش بسته بود و در شهر اسکندریه بیرقی

۱. برای نمونه نک: ابن تغری بردی، ۴/۷.

۲. فلقشندی، صبح، ۶۱/۴-۶۳.

۳. محرز، ۴۶۲.

۴. ابن تغری بردی، المنهل الصافی، ۱۴/۳؛ صفدی، الوافی، ۳۳۵/۹؛ یونینی، ۳۷۵ ذیل سال ۶۷۳.

۵. نقش هلال هم سابقه‌ای طولانی دارد. در منابع اسلامی گفته شده که در شهر سرای پایتخت آلیتن اردو بر بالای اقامتگاه سلطان، هلالی از طلا وجود داشته است. در سکه‌های قبیچاق‌ها نیز شکل هلال مشاهده شده است. نقش هلال در حکومت‌های مغول حائز اهمیت بسیار بوده است. در باب مفهوم نماد هلال در آرم‌شناسی اسلامی نمی‌توان با اطمینان سخن گفت. گفته شده که هلال در واقع نشان‌دهنده نعل اسب‌های خاورمیانه‌ای و نمادی از

بود که در مرکز زمینه زرد آن، داخل دایره‌ای سیاه‌رنگ، تصویر شیر دیده می‌شد.<sup>۱</sup> رنک پرچمهای سلطان کتبغا نیز در طول حکومتش، زرد بوده است.<sup>۲</sup> اما نقش رنک معمولاً با رنگهای متنوعی که بیشتر به انتخاب و سلیقه صاحب رنک بستگی داشت، ترسیم می‌شد، برای نمونه رنک آقوش الافرم نایب شام، دایره‌ای بود که درون آن به سه قسمت تقسیم شده و در وسط آن شمشیری سرخ‌رنگ بود که درون شطفه‌ای سبز قرار داشت و دو منطقه بالا و پایین دایره سفیدرنگ بود. به روایت ابن تغری بردی<sup>۳</sup> رنک افرم به غایت زیبا و ظریف بود چندان که برخی از زنان، مچ دست خود را با نقشی چون نقش رنک او تزیین می‌کردند.

براساس منابع و اسناد مربوط می‌توان نقش‌های رنک‌ها را عمدتاً بر سه نوع حیوانی، گیاهی و نقوش اشیاء و ابزارها مثل شمشیر، دوات، بقچه و... که نشان تشکیلات اداری و نظامی بود تقسیم کرد.

### ۱- رنک با نقش حیوانی

با توجه به سنت حرمت صورت‌گری به ویژه تصویر کردن حیوانات و انسانها در شریعت اسلام، نقوش حیوانی به طور کلی در نگارگری و هنر اسلامی، نسبت به نقوش استیلیزه گیاهی و نیز اشیاء بی‌جان، از بسامد بسیار کمتر و محدودتری برخوردار است. از همین‌رو، در بررسی نقوش رنک‌ها نیز، در مقایسه با کاربرد فراوان نقش اشیاء و ابزارها، موارد استفاده از نقوش حیوانی بسیار محدودتر بوده است.<sup>۴</sup> مهم‌ترین نمونه‌های رنوک حیوانی رنک‌هایی با نقش شیر یا عقاب است. نقش شیر، رنک مخصوص بیبرس بود (نک: تصویر شماره ۱). و این نشان از چنان شهرتی در دوره ممالیک برخوردار بود که گاه از بیبرس با لقب شیر یاد می‌شده است.<sup>۵</sup> برخی انتخاب این رنک را با معنی واژه بیبرس (= پلنگ) در ارتباط می‌دانند؛ اما به نظر می‌رسد بیشتر، افاده معنای شجاعت و قدرت از آن مدنظر بوده است.

منصب امیرآخور بوده است.

۱. ارجح، «پرچم (۱)»، دانشنامه جهان اسلام، ۵/۵۳۰-۵۴۸.

۲. ذهبی، ۳۴/۵۲.

۳. ابن تغری بردی، المنهل، ۱۴/۳؛ صفدی، الوافی، ۳۳۵/۹.

۴. برای نمونه‌هایی از استفاده از نقش حیوانی بر پرچم‌های قرون اولیه اسلامی نک: طبری، ۴/۴۲۴.

۵. عینی، عقدالجمان، ۲۶۱/۱.

در بیشتر بناها و عماراتی که در دورهٔ بیبرس به دستور او ساخته شده، رنک مخصوص او به کار رفته است. از مشهورترین این بناها، پل درندگان (قناطر السباع)<sup>۱</sup> است که نامش را نیز از رنک بیبرس گرفته است.<sup>۲</sup> به گزارش مورخان ملک‌الناصر محمد بن قلاوون به بهانه ارتفاع بیش از حد پل به یکی از امیرانش به نام علاءالدین علی بن حسن مروانی دستور داد که پل را ویران سازد و پل دیگری را به جای آن بنا کند که وسیع‌تر اما کم‌ارتفاع‌تر باشد. دستور سلطان اجرا شد؛ اما شایعه‌ای بر زبانها افتاد که قصد سلطان در واقع محو رنک سلطان بیبرس بوده است. «سلطان را این گفتگوها گران آمد و دستور داد تا بار دیگر نقش شیران را بر بدنه پل اعاده کنند». رنک‌ها از جمله در مورد فوق کمابیش به مثابه کتیبه بنا، سازنده یا بانی بنا را معرفی می‌کرده‌اند، گاهی اوقات نیز این رنک در کنار کتیبهٔ خطی به کار می‌رفت. برای نمونه بر درهای یکی از زوایای صوفیه قلندریه در دمش (کنار مزار سیده سکینه)، علاوه بر کتیبه‌ای که سازندهٔ زاویه را «السلطان الملك الظاهر الصالحی» معرفی می‌کند نقش شیر هم رسم شده است.<sup>۳</sup>

در دورهٔ حکومت بیبرس، رنک او کاربرد گسترده‌ای داشت. چنان‌که روی نامه‌های رسمی و اداری نیز به جای مهر و تمغه، رنک سلطان به کار می‌رفت. به گزارش عینی<sup>۴</sup>، بیبرس نامه‌ای را که در سال ۶۶۷ برای أبغا التتری نوشت با رنک شیر مهر کرد. در جشن پیروزی بیبرس بر مغولان در ۶۷۱، نیز برخی شعراء، اشعاری سروده بودند و در آن از شجاعت بیبرس و نقش شیر رنک او بر پرچم‌های سیاه جنگجویان سخن رانده بودند.<sup>۵</sup>

با اینکه در دوره ممالیک رنک‌ها عمدتاً درون دایره محیطی یا گاه درون اشکال دیگر مثل مربع یا اشکال نوک تیز رسم می‌شد، اما رنک شیر بیبرس بدون خط محیطی بود. شیر را در حالیکه پای راست و دمش را بالا گرفته بود، نقش کرده بودند چنان‌که گویی به جلو گام برداشته است.

۱. سباع جمع سبع به معنی حیوان درنده. ابن ابی‌جمله (سکردان السلطان، ص ۱۰) در روایتی بی‌اطلاعی فارسی‌زبانان دربارهٔ اشتراک لفظی سبع (به معنی هفت) و سبع به معنی جانور درنده را به سخره گرفته است. به روایت او در مجلسی ادبی که موضوع آن تاریخچهٔ عدد هفت در روایات و احادیث و تاریخ مصر بود، یکی از دانشمندان عجم اظهار داشت، رنک ملک الظاهر نیز سبع بود!! و حاضران به او خندیدند.

۲. مقریزی، *المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط والآثار*، ۱۴۶/۲-۱۴۷؛ یوسفی، ۲۶۴-۲۶۵.

۳. ابن طولون دمشقی، پانویس ۶۱.

۴. عینی، ۴۳/۲.

۵. عینی، ۱۰۴/۲.

۶. نک: تصویر شماره ۱.



نقش حیوانی دیگر نقش عقاب بود (نک: تصویر شماره ۲). در دوره ایوبیان نیز از این نقش به عنوان نشان مخصوص استفاده می‌شد. برای نمونه گفته می‌شود که عقاب نشان شخصی صلاح‌الدین ایوبی بود در باب الشعریه، یکی از درهای باروی صلاح‌الدین در قاهره، این نشان رسم شده است.<sup>۱</sup> همچنین شکل عقابی دوسر، نشان بدرالدین بیسری (از ممالیک صالح ایوب) بوده است.<sup>۲</sup>

در موزه‌های آثار مصر دوره اسلامی، برای نمونه در مجموعه کامل غالب و متحف الفن الاسلامی در قاهره تکه‌هایی از سفالهای مربوط به دوره ممالیک نگهداری می‌شود که نقش عقاب با بالهای گشوده و گاه به صورت دوسر، بر آنها نقش شده است.<sup>۳</sup> امیر أقوش (آق قوش = پرنده سفید)، بر اساس معنای اسمش پرنده‌ای سفید را به عنوان رنک انتخاب کرده بود.<sup>۴</sup> در مواردی هم رنک با نقش اسب دم‌بریده دیده می‌شود که ظاهراً رنک برید بوده است (نک: تصویر شماره ۳).

### رنوک با نقش گیاهی

رایج‌ترین نقش گیاهی که به عنوان رنک کاربرد داشت، تصویر گل زنبق بود (نک: تصویر شماره ۴). در این مورد ویژه شباهت زیادی میان این رنک‌ها و نشان خانواده شاهی فرانسه که آن هم گل زنبق بود، وجود دارد. در برخی وقایع نامه‌های جنگجویان صلیبی و سفرنامه‌های اروپاییانی که به سرزمینهای شرقی سفر کرده‌اند به این شباهت اشاره شده است. سیاحی فرانسوی به نام برتراندو دوله بروکوئیر<sup>۵</sup>، رنک گل زنبق بر دیوارهای دمشق را بسیار شبیه نشان خانواده شاهی فرانسه دانسته است. این نقش به سلطان برقوق نسبت داده شده است. در دو سفرنامه دیگر هم به نشان مشابهی در قلعه دمشق، اشاره شده است.<sup>۶</sup> شکل ساده شده (استیلیزه) گل سرخ (رز) به صورت عمدتاً چهار، پنج یا شش پر نیز از دیگر نقش‌های رایج گیاهی بر رنوک بود (نک: تصویر شماره ۵).

۱. حسن پاشا، ۳۱۰/۲.

۲. حسن پاشا، ۴۸۰/۴؛ تصویر شماره ۷۸۱.

۳. نک: *اطلس الفنون*، ۶۴ و ۶۵ تصاویر شماره ۱۹۷ و ۱۹۹.

۴. حسن پاشا، ۲۵۹/۲.

5. Bertrand de la Broquière, P. 37.

6. Ludovico de varthema, P.8; Jean Thenaud, *Le Voyage d'outremer* (ed.) Schefer. P.114; Mayer. P. 2.

سلطان شعبان، علی و حاجی از خاندان قلاوون نیز نقش گل زنبق را بر سکه‌هایشان حک می‌کردند.<sup>۱</sup>

### رنوک تشکیلاتی

اما متداول‌ترین رنک‌ها از نوع سوم بود و در تشکیلات اداری و نظامی ممالیک کاربرد داشت. هر امیر و بیوتات تابع او<sup>۲</sup> نشان ویژه‌ای داشت که معرف مقام و منصب او بود. رایج‌ترین این رنوک اینها است: دوات برای منصب دواتدار؛ شمشیر برای منصب سلاحدار؛ کمان برای بندقدار؛ نعل هلالی برای امیرآخور؛ بقچه برای جمدار/جامه‌دار؛ کاسه یا جام برای ساقی؛ چوب و توپ چوگان برای چوگاندار؛ خونجه برای چاشنی‌گیر؛ دو پرچم برای علمدار؛ طبل و دو چوب ضربه برای طبل‌دار؛ طشت برای طشت‌دار؛ کفش برای بَشْمَقْدار؛ چماق برای چماقدار؛ تبر برای تبردار/طبردار و قبه طلایی برای چاووش.<sup>۳</sup>

نوع دیگر رنک که کمتر کاربرد داشت، رنک نوشتاری (خرطوش) بود که مخصوص سلاطین و شامل اسم و لقب آنها بود<sup>۴</sup> (نک: تصویر شماره ۶)

علامت رنک هر امیر را در آثار معماری و ساختمانهای مربوط به وی از جمله بر پنجره‌ها، درها، ستونها و دیوارهای خانه یا محل کار او و نیز اسلحه، سکه‌ها، چراغها، پوشش ستوران، پارچه‌ها، فرش‌ها، نسخه‌های خطی، ظروف آبخوری، بشقاب و انواع ظروف، عطردانها و دیگر اشیاء مورد استفاده در حوزه کار وی نقش می‌کردند.<sup>۵</sup>

طبق اطلاعات به دست آمده از منابع مربوط به دوره مملوک، مکانها و مواضع کاربرد رنک بسیار متنوع بوده است. در مجلس دیدار هر امیر با درباریان یا مردم، پشت سر او پرده‌ای از ماهوت سرخ بود که روی آن رنک آن امیر نقش شده بود.<sup>۶</sup>

بر در، سردر و دیوارهای ساختمانها و خانه‌های امرا برای نشان دادن جایگاه سلطانی و امارت آنان رنک هر امیر ترسیم می‌شد. برای نمونه امیر نوروز برای تحکیم موقعیت خود در بدو ورود به

۱. الباز العرینی، ۲۲۹.

۲. درباره بیوتات تابع هر امیر نک: قلقشندی، ۶۰/۴ (مصر ۱۹۶۳).

۳. نک: تصویر شماره ۷.

۴. درباره انواع خرطوش نک: محرز، ۴۶۲-۴۶۳.

۵. قلقشندی، همان، ۶۱/۴-۶۳.

۶. قلقشندی، همان، ۶۳/۴.

قاهره یکی از عمارت‌های مشهور قاهره موسوم به بیت قوصون را تعمیر کرد، آن‌گاه رنک خود را به نشانه مالکیت آن بر عمارت مذکور نصب کرد و در آنجا ساکن شد.<sup>۱</sup> در بقایای خانه‌ای در قاهره، از روی رنوک باقی مانده، تشخیص داده‌اند که متعلق به سلطان قایتبای بوده است.<sup>۲</sup> نظارت بر نحوه کار برخی تأسیسات مهم دولتی مثل بیمارستانها، بر عهده سلطان یا نماینده منتخب او بود؛ از این‌رو، پس از جلوس هر سلطان رنک ویژه او بر در این بناها نصب می‌شد. در بیمارستان منصوری قاهره که از مهم‌ترین تأسیساتی بود که زیر نظر سلطان یا نماینده مخصوص او، به فعالیتهای آموزشی و درمانی مشغول بود، در آغاز کار هر سلطان رنک قبلی را برمی‌داشتند و رنک سلطان تازه بر تخت نشسته را بر در بیمارستان نصب می‌کردند.<sup>۳</sup> گاه طرف برنده در رقابتها و کشمکش‌های سیاسی و درباری برای به رخ کشیدن موفقیت و برتری خود و تنافس با اقران رنک خود را در جایی که رشک و حسادت آنها را برانگیزد نصب می‌کرد.<sup>۴</sup>

اقدام در تأسیس یک بنا نیز مجوز دیگری برای نصب رنک و معرف بانی آن بود، مانند پل درندگان بیبرس.<sup>۵</sup> بر در ورودی اسطبل‌های سلطانی هم رنک سلطان و امیرآخور به نشانه تأسیس یا مالکیت آن ترسیم می‌شد. در جنگهایی که با محاصره و فتح قلعه‌ای همراه بود، معمولاً فاتح برای نشان دادن غلبه، در بدو کار، رنک خود را بر تأسیسات مهم درون قلعه مثل اسطبل، نقش می‌کرد.<sup>۶</sup>

نامه‌های رسمی سلطان به دولت‌های مجاور یا طرفهای متخاصم با رنک مخصوص سلطان مهر می‌شد، اما نامه‌های داخلی با رنک تشکیلات متبوع مهر می‌گردید.<sup>۷</sup> ضرب سکه جدید یا تغییر عیار سکه‌ها نیز با نقش رنک سلطان یا امیر، اعتبار می‌یافت.<sup>۸</sup> خلعت‌هایی که سلاطین یا

۱. ابن تغری بردی، *النجوم*، ۱۳/۱۹۹.

۲. حسن پاشا، ۱/۳۷۰، تصویر شماره ۳۲۸ درج ۴.

۳. ابن تغری بردی، *النجوم*، ۱۵/۳۵.

۴. مقریزی، *خطط*، ۲/۴۷.

۵. برای نمونه‌های دیگر رنک: ابن تغری بردی، همان، ۹/۶۳؛ ابن حجر عسقلانی، *الدرر*، ۲/۱۶۵.

۶. ابن تغری بردی، ۱۱/۱۵۸.

۷. عینی، *عقدالجمان*، ص ۴۲-۴۳.

۸. مقریزی، *سلوک*، ۸۵۷؛ یونینی، ذیل سال ۶۷۳.

امرا به اطرافیان می‌بخشیدند، نیز منقوش به رنگ آنها بود.<sup>۱</sup> محمل و کجاوه سلطان یا امیران نیز با رنگ مخصوص آنها، نشان‌گذاری می‌شد.<sup>۲</sup>

در واقع کاربرد رنگ، حوزه بسیار وسیعی را دربرمی‌گرفت، حتی در مواردی رنگ سلطان یا امیر بر سنگ قبر او هم نقش می‌شد. یک نمونه مهم کتیبه قبر قانصوه در دمشق است که شامل تاریخ وفات او در ۹۰۴ هـ و رنگ او درون یک دایره است.<sup>۳</sup>

در جنگها نیز، همه ابزار و ادوات جنگ، پرچمها و لباسهای رزم با یک رنگ مشترک و متحدالشکل علامت‌گذاری می‌شد.<sup>۴</sup> طبق یک روایت جالب توجه، در جنگی میان قلاوون و کنت اصطبل، عموی صاحب سیس (متملك سیس)، قلاوون به پیروزی رسید و کنت به دست یکی از سربازان شمس‌الدین آقسنقر فارقانی اسیر شد. سلطان سرباز را جایزه داد و برای اینکه افتخار به اسارت گرفتن کنت به دست وی را ماندگار سازد، به او دستور داد که تا پایان عمر، نشان ویژه کنت را به عنوان رنگ مخصوص خود در جنگها بر روی پرچم خود به همراه داشته باشد.<sup>۵</sup>

در جشنهایی که به مناسبت بازگشت پیروزمندانه سپاهیان به پایتخت برگزار می‌شد، برای تزیین بناها و خیابانهای شهر بیشتر از نقوش رنگها بر برجهای چوبین در خیابانها و رنگ‌آمیزی مجدد دروازه‌های شهر و زراندود کردن آنها با این رنگ استفاده می‌کردند. در این جشنها، رنگها را بیشتر به رنگ طلایی و زرد بر دروازه‌های شهر رسم می‌کردند.<sup>۶</sup>

به طور خلاصه، بر اساس اطلاعات به دست آمده از منابع تاریخی این دوره، ابنیه، ابزارهای کار، لباسها، ظروف و دیگر متعلقات سلاطین و نیز سازمانهای اداری تحت مدیریت امیران، با رنگ ویژه آنها علامت‌گذاری می‌شد. علاوه بر روایات تاریخی حجم انبوهی از اشیاء به جامانده از دوره ممالیک که اکنون در موزه‌های معتبر جهان نگهداری می‌شود، منابع مهمی برای تحقیق درباره رنگ و نقوش رنگها به شمار می‌آید: ظروف سفالی، شیشه‌ای شامل جامها، کاسه‌ها،

۱. ابن حجر عسقلانی، الدرر، ۲۹۵/۴.

۲. همو، انباء الغمر بأبناء العمر، ۱۳۴/۲.

۳. ابن طولون دمشقی، اعلام الوری، ۱۰۱.

۴. مایر، الملابس المملوکیة، ۶۶-۶۸، ۷۸-۸۶؛ عینی، عقدالجمان، ۱۸۸/۳.

۵. عینی، ۲۲/۲.

۶. ابن طولون، مفاکهة الخلان، ۴۴/۲؛ ایالون، «جنگ، دوره ممالیک»، دانشنامه جهان اسلام (ترجمه از  $EI^2$ ).

چراغها و... صندوقهای چوبی، پارچه‌ها و فرش‌هایی از این دوره به جامانده که رنک سلاطین و امرا بر آنها نقش شده است.

چنانکه از گزارش قلقشندی<sup>۱</sup> برمی‌آید، در مصر دوره ممالیک اصناف اجتماعی و صاحبان حرف نیز به تناسب شغل و حرفه خود، رنک ویژه‌ای داشتند. طبق گزارش قلقشندی در شب عیدین (فطر و اضحی)، در پی اعلام عمومی، اهالی هر بازار در کوچه‌ها و معابر عمومی جمع می‌شدند، زیباترین لباسهای خود را می‌پوشیدند و کمان یا سلاح تزیین شده‌ای به همراه می‌آوردند و به خارج از شهر می‌رفتند و تا صبح در آنجا می‌ماندند. اصناف مختلف بازار هریک پرچمی به همراه داشتند که برحسب حرفه و شغل هر صنف، نقش معینی بر آن ترسیم شده بود.

درباره رنک امیران و دولتمردان مملوک این سؤال هم مطرح می‌شود که آیا با تغییر مناصب آنها، رنک و نشان سابق آنها، متناسب با منصب جدید تغییر می‌کرده یا نه؟ بر اساس اطلاعات به دست آمده از منابع، در بسیاری از موارد، نخستین رنک هر امیر در مناصب بعدی او نیز حفظ و تکرار می‌شد. یا اینکه رنک منصب جدید در کنار رنک سابق او به صورت مرکب، ترسیم می‌شد. نمونه‌ای مهم در توضیح این مطلب رنک سلطان قانصوره غوری است. رنک سلطان غوری به شکل دایره‌ای بود که مربعی آبی‌رنگ را احاطه کرده بود. این چارچوب به سه قسمت/بخش افقی تقسیم می‌شد، قسمت وسط زرد رنگ بود که درون آن قلمدان و دواتی قرار داشت و در دو طرف شکلی شبیه دو شاخ که نماد چوب ضربه طبل بود<sup>۲</sup> رسم شده بود. قسمت بالایی سرخ‌رنگ و در آن بقچه مربع شکل منقوش بود و قسمت پایینی سیاه رنگ بود با نقش کاسه.<sup>۳</sup> آنچه از نقوش رنک اودر مقایسه با اطلاعات تاریخی، قابل توضیح است، دو نقش کاسه و

۱. قلقشندی، صبح‌الاعشی، ۲۰۷/۵.

۲. درباره این اشکال شبیه شاخ، تفسیرهای مختلفی گفته شده است: علاوه بر چوب ضربه طبل، این احتمال که نماد بوق باشد نیز مطرح شده است (حسن پاشا، ۳۵۱/۱). نیز گفته شده که ممکن است نوعی باروت‌دان باشد، زیرا از اواخر قرن نهم بود که استفاده از تفنگ و باروت به مصر مملوکی راه یافت (مایر) درباره دیگر فرضیات نک: احمد، ۷۷.

۳. در یک نقاشی مشهور منسوب به نقاش ایتالیایی جنتیله بلینی Gentile Bellini، حضور سفیر اروپایی دومنیکو تریویزانو و هیأت همراه در دربار سلطان قانصوه در ۱۵۱۲م، با همه جزئیات، از جمله نقش رنک سلطان که بر دیوارهای نقش شده بود، ترسیم شده است. این نقاشی اکنون در موزه لوور پاریس نگهداری می‌شود. برای تصویری از این نقاشی نک: حسن پاشا، ۴۰۱/۵؛ درباره حضور این سفیران در دربار قانصوه نک: ابن ایاس، بدیع—

دو چوب طب است؛ زیرا غوری قبل از سلطنت همزمان امیر طبل‌خانه و شرابخانه بود؛<sup>۱</sup> و نکته مهم اینکه رنک او در زمان سلطنت، شامل علامتهایی بود که متضمن مناصب پیشین او بود. نمونه دیگری در روایتی از ابوالفداء<sup>۲</sup> مشاهده می‌شود: امیر سیف‌الدین طرغای با رنک خونجه [خونجه/خوانجه] = سفره] به جای تاج‌الدین بن الزین خضر که رنک او دو عصای چوگان [چوگانین] بود، به نیابت حلب انتخاب شد. مردم حلب از این تغییر نایب شادمان شدند و جشن گرفتند؛ برخی اشعار در این باره در میان مردم خوانده می‌شد، از جمله اینکه روزگار چه حادث عجیب و بدیعی پیش می‌آورد؛ رنک ضرب (یعنی عصای چوگان که با آن توپ چوگان را می‌زنند) ما را ترک کرد و رنک بلع (خونجه که رنک چاشنی‌گیر بود) به ما روی آورد.<sup>۳</sup> این روایت نشان می‌دهد که هردو نایب، رنوک مناصب قبلی خود (چوگانداری و چاشنی‌گیری) را در منصب نیابت هم حفظ کرده و بدان مشهور بودند. روایت دیگر مربوط به رنک سلطان ایبک (۶۴۸-۶۵۵) است. او که از ممالیک صالح نجم‌الدین ایوب بود، در دستگاه ایوبیان به مقام چاشنی‌گیری رسیده بود. از این رو رنک او تصویر خونجه بود.<sup>۴</sup>

در موزه ویکتوریا و البرت، رنکهایی از آق‌بغا وجود دارد که نشان می‌دهد در دو زمان مختلف که مناصب مختلفی داشته از یک رنک استفاده می‌کرده است.<sup>۵</sup> پرسش دیگری که درباره رنک می‌توان طرح کرد این است که آیا رنوک اسلامی مانند نشانهای خانوادگی اروپایی از پدران به فرزندان به ارث می‌رسیده یا نه؟ بر اساس آنچه تاکنون گفته شد، پاسخ این است که رنوک تشکیلاتی، اشکال ثابتی بوده که در طول زمان افراد مختلفی که در رأس مناصب دولتی قرار می‌گرفتند از همان رنک سابق استفاده می‌کردند. در واقع رنک ویژه منصب بود، نه صاحب منصب؛ بر خلاف وضع نشانها در اروپا که بیشتر خصوصی و معرف هویت خانوادگی اشخاص بود. با این توضیح مسأله توارث رنک‌ها در سنت اسلامی

→ الزهور، ذیل «قدوم سفارة البندقیة الی القاهرة و استقبال السلطان قانصوره الغوری»

۱. حسن‌یاشا، ۳۵۱/۱.

۲. ابوالفداء، ۱۴۹/۴.

۳. همانجا، کم‌اتی الدهر بطرد و بعکس و بیدع

راح عنا رنک ضرب و آتانا رنک بلع

۴. ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ۴/۷؛ المنهل الصافی، ۱/۱؛ یونینی، ۵۴۱-۵۵.

۵. مایر، ۶.

منتفی است؛ اما درباره رنک سلاطین در مواردی وضع متفاوت بود و با سنت اروپایی شباهتهایی پیدا می‌کرد. منابع دوره مملوک نیز به این نکته اذعان دارند، چنانکه گفته شده است که آنوک بن قلاوون از امرای مملوک، رنک جدش قلاوون را برای خود برگزیده بود.<sup>۱</sup> در مواردی هم گزارش شده که دختران و زنان امرا و سلاطین از رنک پدران یا همسران خود استفاده می‌کردند تا از این طریق شناخته شوند.<sup>۲</sup>

استفاده از رنک یک امیر یا سلطان از سوی فرزندان، زیردستان، سربازان یا بردگان او در برخی موارد به ویژه در جنگ‌ها یا اجتماعات مهم، برای نشان دادن حمایت و هواخواهی از صاحب آن رنک بود. چنانکه به روایت صفدی، یک سوم سپاهیان حلب که همراه قراسنقر به دمشق آمده بودند، رنک او را به نشانه هواخواهی ویژه از او با خود حمل می‌کردند و همین امر ترس و وحشتی در دل مخالفانش ایجاد کرد.<sup>۳</sup> اتباع مؤید شیخ موسوم به مؤیدیه، اتباع برقوق موسوم به ظاهریه و اتباع قایتبای موسوم به اشرفیه هر یک رنک ویژه‌ای را با خود حمل می‌کردند.<sup>۴</sup> در مواردی هم که فردی صاحب نام از سوی امیر یا سلطانی احساس خطر می‌کرد و یا به کمک او برای حفظ جاننش یا برآوردن خواسته‌اش نیاز داشت، با حمل رنک او خود را تابع و منقاد او اعلام می‌کرد و ارادت و دوستی خود را بدو بدین وسیله نشان می‌داد.<sup>۵</sup>

طبق روایتی الملک الناصر داوود ایوبی، صاحب دمشق (سال ۶۳۳) برای نشان دادن تبعیت خود از خلیفه، رنک خود را به رنگ سیاه انتخاب کرد، خلیفه نیز بر القاب او افزود.<sup>۶</sup> عکس این امر نیز صادق بود یعنی بی‌احترامی به رنک، پاره کردن یا آلودن آن، نشانه اعتراض یا شورش بر ضد صاحب رنک بود.<sup>۷</sup>

پرسش مهم دیگر که درباره رنک، این است که به چه دلیل در دوره ممالیک، نظام نشانه‌ها و شعارها، این چنین گسترش و نظم یافت، در حالیکه نظام نشانه‌ها در دولتهای پیشین بسیار ابتدایی بود و بیشتر در نقش پرچم‌ها و مهرها خلاصه می‌شد.

۱. ابن تغری بردی، المنهل الصافی، ۱۰۹/۳؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ۲۴۵/۹؛ اعیان العصر، ۶۳۰/۱.

۲. یونینی، ۴۲۴.

۳. صفدی، الوافی بالوفیات، ۱۶۵/۲۴.

۴. احمد، ۹۲.

۵. صفدی، اعیان العصر و اعوان النصر، ۴۷۰/۲.

۶. ابن شاکر کتبی، فوات الوفیات، ۴۲۲/۱؛ ابن تغری بردی، المنهل، ۲۹۶/۵.

۷. برای نمونه‌ای در این باره نک: مقریزی، سلوک، ۲۲۵.

نخستین دلیل شاید این باشد که نظام تشکیلات اداری، مالی و نظامی به طور کلی در دوره ممالیک تحت نظم و انضباط دقیق و پیچیده و جزئی‌نگرانه‌ای درآمد. در واقع این دقت نظر را در همه تشکیلات و دیوانهای این دوره، می‌توان مشاهده کرد. برای نمونه دیوان انشاء و قوانین بیشمار نامه‌نگاری در این دوره چنان بود که حجم بیشتر کتاب مفصل صبح/اعشی، به توضیح و تبیین این قوانین اختصاص یافته است.

همچنین توجه به خاستگاه اجتماعی سلاطین مملوک، شاید در پاسخ به این پرسش راهگشا باشد. سلاطین مملوک چنانکه از نامشان پیداست از میان بردگان برخاسته بودند؛ و هرچند در ذکر این سابقه حتی در عنوانهای رسمی خود شرمی نداشتند<sup>۱</sup> طبیعی است که تأکید بر مقام‌ها و مناصب با اتخاذ نشانه‌های متفاوت، در میان ایشان، از ضرورت بیشتری برخوردار شده باشد. به عبارت دیگر فضای به قدرت رسیدن مملوکان به گونه‌ای بود که نشانه‌های مصور در آن به خوبی می‌توانست رشد کند و در واقع این محیط، استعداد پروردن و بسط دادن این شاخه از تشریفات را داشت. استفاده از رنگ نشانه تعلق به طبقه برتر اجتماعی بود. از این‌رو، در تمام دوره ممالیک، چه در دوره بحریان و چه در دوره برجیان (چرکس‌ها)، رنگ در تشکیلات اداری و نظامی دولت هم در مصر و هم در شام و دیگر مناطق تابع ممالیک رواج داشت. حتی در برخی مناطق که مستقل از ممالیک حکمرانی داشتند، به سبب همجواری و تأثیرپذیری از آداب و رسوم ممالیک، رنگ کاربرد داشت، برای نمونه صاحب التکرور یا صاحب مالی<sup>۲</sup> پرچمهایی داشت که رنوک زرد بر زمینه سرخ آن نقش شده بود.<sup>۳</sup>

تفاوت رنگ در دوره ممالیک بحری و ممالیک برجی در این بود که در آغاز و در دوره بحریها رنگ مختص سلاطین بود و رنگ امیران را هم سلطان تعیین می‌کرد؛ اما به تدریج در اواخر دوره ممالیک برجی، هر امیر برای خود رنگ انتخاب می‌کرد و تقریباً از قرن نهم، از رنگ به عنوان نشانی گروهی برای نظامیان نیز استفاده می‌شده است.<sup>۴</sup>

۱. مثلاً در معرفی بیبرس پس از القاب بیشمار به سابقه بردگی او اشاره شده است: عمود الدنیا و الدین، سلطان الاسلام و المسلمین، ملک الملوک و السلاطین، قاتل الکفار و المشرکین... خادم الحرمین، بیبرس پسر عبدالله، برده سابق صالح که خداوند بر قدرتش بیفزاید.

۲. منطقه تکرور از ۵ اقلیم مالی، صوصو، غانه، گوکو و تکرور تشکیل شده بود. از آنجا که مالی بزرگترین بخش بود، گاه سلطان تکرور با عنوان صاحب مالی خوانده می‌شد (قلقشندی، صبح/اعشی، ۲۹۲/۵).

۳. قلقشندی، همان، ۳۰۱/۵.

۴. مایر، ۴.



پس از فتح مصر به دست عثمانی‌ها و تغییر ساختار تشکیلاتی حکومت، کاربرد رنگ به تدریج محدودتر شد و از میان رفت. هرچند اعطای برخی نشانهای مصور از سوی پاشاها به امیران سنجق‌ها در کنار خلعت‌ها و هدایای دیگر تا مدت‌ها مرسوم بود.<sup>۱</sup> در واقع رنگ به صورتی که در دوره ممالیک رایج بود، از میان رفت؛ ولی نشانهای مصور به شیوه‌ای دیگر چنانکه در میان بسیاری دولتهای قدیم و جدید رایج بوده و هست، در میان عثمانی‌ها هم کاربرد داشت. مهم‌ترین این نشانها و نقش‌ها بر روی پرچم‌ها تصویر می‌شد. در دولت عثمانی از قرن نهم علاوه بر سنجق‌های سلطانی پرچمهای دیگری نیز بود که به اجاقهای قاپی قولی (مراکز پاسداران ینی‌چری)، رجال دولتی، بیگلربیگها، سنجق بیگی‌ها، فرمانده و رؤسای ناوگان و کشتی‌های بازرگانی تعلق داشت. این پرچمها رنگ‌ها و نقش‌های مختلف داشتند. برای نمونه لنگر کشتی، کلید، ماهی و جز آنها نشانه‌های ویژه پرچمهای گردانهای مختلف سپاه ینی‌چری بود و افراد این گردانها این نقشها را با مرکب یا باروت بر بازو یا ساق پای خود خالکوبی می‌کردند. در تاریخ عسکری عثمانی تألیف جواد پاشا به نقل از مارسیلی به این علامتها اشاره شده است. بعدها علامتهایی چون توپ و خمپاره نیز بر روی پرچمهای واحدهای نظامی از قبیل توپچیان، لغمچیان (نقب زنان) و خمپاره‌اندازان مشاهده می‌شود.

### رنگ به مثابه سند:

یکی از کارکردهای مهم رنگ در تحقیقات و پژوهشهای امروزی علاوه بر کارکرد تاریخی و هنری آن در زمینه تاریخ هنرهای اسلامی، قابلیت استناد به آن در تحقیقات مربوط به حوزه تاریخ اجتماعی به ویژه در زمینه‌های تاریخ تشکیلات اداری و نیز زندگی روزانه (برای نمونه تاریخ لباس و سلاح) است. از آنجا که در دوره ممالیک بر حاشیه لباسهای مطرز رسمی امرا و سلاطین و لباسهای رزم و آلات حرب، رنگ مخصوص آنها را نیز نقش می‌کردند، پژوهشگر تاریخ لباس و تاریخ سلاح، با قطعیت بیشتری درباره این لباسها و ادوات و تاریخ استفاده از آنها داوری می‌کند، چنانکه یکی از منابع و استنادات مهم ماير در تألیف کتاب لباسهای مملوکی رنگ‌های منقوش بر لباسها و سلاحهای این دوره بوده است.<sup>۲</sup>

۱. جبرتی، ۱۵۹/۱.

۲. ماير، ۲۰-۲۱، ۶۸، ۷۰، ۷۸-۷۹؛ برای نمونه‌هایی از نقش رنگ بر روی لباسها و سلاحها نک: همو، ۶۶، ۶۸، ۷۰، ۷۸-۷۹، ۸۷.

کتابشناسی

- آیالون، د. «جنگ، دوره ممالیک»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۶، ۷۴/۱۱-۸۰.
- ابن ابی جحله، احمد بن یحیی، *سکردان السلطان*، چاپ علی محمد عمر، قاهره ۱۳۷۹/۲۰۰۰م.
- ابن بی بی، یحیی بن محمد، *اخبار سلاجقه روم*، چاپ محمدجواد مشکور، تهران، ۱۳۵۰ش.
- ابن تغری بردی، جمال الدین ابوالمحاسن، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، مصر، المؤسسة المصرية العامة للتألیف و الترجمة، بی تا.
- همو، *المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی*، چاپ نبیل محمد عبدالعزیز، مصر، ۱۹۸۶-۱۹۸۸.
- ابن حجر عسقلانی، محمد بن علی، *أنباء الغمر بأبناء العمر*، چاپ محمد عبدالمعیدخان، حیدرآباد، ۱۹۶۸/۱۳۸۸.
- همو، *الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة*، چاپ محمد عبدالمعیدخان، حیدرآباد، ۱۹۷۲م.
- ابن شاکر کتبی، محمد، *قوات الوفیات و الذیل علیها*، چاپ احسان عباس، بیروت ۱۹۷۳.
- ابن طولون دمشقی، محمد بن علی، *اعلام الوری بمن ولی نائباً من الاتراک بدمشق الشام الكبرى*، چاپ محمداحمد دهمان، دمشق ۱۳۸۳/۱۹۶۴.
- همو، *مفاهمة الخلان فی حوادث الزمان*، چاپ محمد مصطفی، قاهره ۱۳۸۴/۱۹۶۴.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، بیروت، بی تا.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی، *المختصر فی اخبار البشر*، چاپ حسین مونس، قاهره، دارالمعارف ۱۹۸۸.
- احمد، عبدالرزاق احمد، «الرنوک علی عصر سلاطین الممالیک»، *المجلة التاريخية المصرية*، ج ۲۱، ۱۹۷۴.
- ارجح، اکرم، «پرچم (۱)»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۹، ۵۳۰/۵-۵۴۸.
- انوری، علی بن محمد، *دیوان*، چاپ محمدتقی مدرس رضوی، تهران، ۱۳۶۴.
- بختورتاش، *نشان رازآمیز*، گردونه خورشید یا گردونه مهر، تهران، ۱۳۷۱.
- جبرتی، عبدالرحمن بن حسن، *تاریخ عجایب الآثار فی التراجم و الاخبار*، بیروت، دارالجیل، بی تا.
- حسن، زکی محمد، *اطلس الفنون الزخرفیة و التصاویر الاسلامیة*، بیروت ۱۹۸۱/۱۴۰۱.
- حسن پاشا، *موسوعة العمارة و الآثار و الفنون الاسلامیة*، قاهره، ۱۹۹۹/۱۴۲۰.
- دوبوکور، مونیك، *رمزهای زنده جان*، ترجمه جلال ستاری، تهران، ۱۳۷۳.
- ذهبی، محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، چاپ عمر عبدالسلام تدمری، بیروت ۱۹۸۷/۱۴۰۷.

- راوندی، محمدبن علی، *راحة الصدور و آية السرور در تاريخ آل سلجوق*، چاپ محمد اقبال، تهران ۱۳۶۴.
- صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن اَبیک، *اعیان العصر و أعوان النصر*، چاپ نبیل ابوعمشہ، علی ابوزید و محمد موعد، دمشق، ۱۹۹۸/۱۴۱۸.
- همو، *الوافی بالوفیات*، چاپ یوسف فان اس. بیروت، ۱۹۸۲/۱۴۰۲.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، ۱۴۰۷.
- ظہیر فاریابی، طاهر بن محمد، *دیوان*، چاپ ہاشم رضی، تهران، بی تا.
- فریدریش، یوہانس، *تاریخ خطہای جہان*، ترجمہ فیروز رفاهی، تهران، ۱۳۶۸.
- قلقشندی، احمدبن علی، *صحح الاعشی فی صناعة الانشاء*، چاپ یوسف علی طویل، دمشق، ۱۹۸۷.
- همو، *مآثر الانافۃ فی معالم الخلافة*، چاپ عبدالستار احمد فراج، کویت، ۱۹۸۵.
- کاشغری محمود بن حسین، *دیوان لغات التترک*، بی جا، ۱۳۳۳.
- مایر، *الملابس المملوکیة*، ترجمہ صالح الشیتی، مصر، بی تا.
- محرز، جمال محمد، «الرنوک المملوکیہ»، *مجلة المقتطف*، جزء ۵ از مجلد ۹۸، ۱۹۴۱.
- مقریزی، احمدبن علی، *السلوک لمعرفة دول الملوک*، چاپ محمد عبدالقادر عطا، بیروت ۱۹۹۷/۱۴۱۸؛ در [www. alwaraq.net](http://www.alwaraq.net).
- همو، *المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار*، قاہرہ، مکتبۃ الثقافة الدینیۃ، بی تا.
- نسوی، محمدبن احمد، *سیرت جلال الدین مینکبرنی*، چاپ مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۶۵.
- ولادیمیر تسوف، بادیس یاکو و لیویچ، *نظام اجتماعی مغول*، ترجمہ شیرین بیانی، تهران، ۱۳۶۵.
- یوسفی، موسی بن محمد، *نزهة الناظر فی سیرة الملک الناصر*، چاپ احمد حطیط، بیروت، ۱۳۶۵/۱۴۰۶.
- یونینی، موسی بن محمد، *ذیل مرآة الزمان*، حیدرآباد، ۱۹۵۵/۱۳۷۵؛ در [www. alwaraq.net](http://www. alwaraq.net).



تصویر ۱- رنگ سلطان بیبرس. شیرجاری شده بر سنگ مرمر. موزه سفالهای اسلامی (Islamic Ceramic Museum))



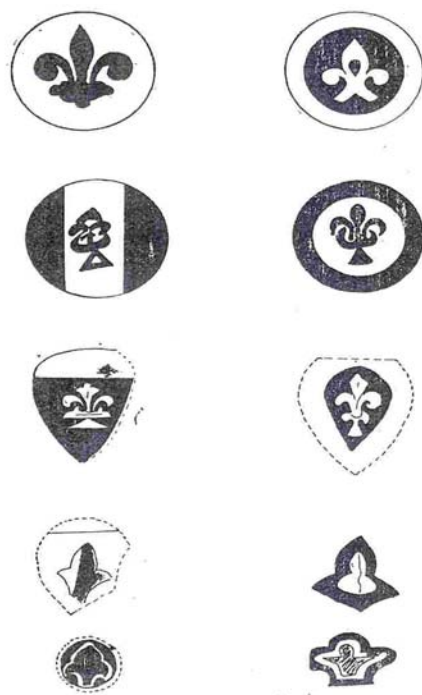
تصویر ۳- تکه سفال با نقش اسب که احتمالاً رنگ صاحب برید بوده است. موزه سفالهای اسلامی



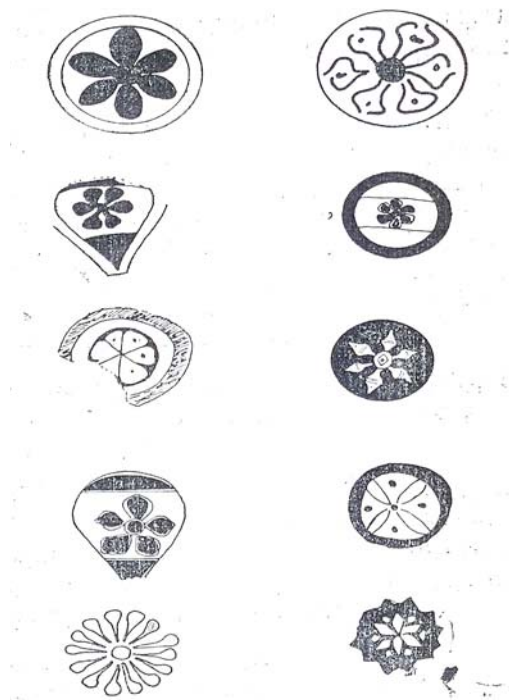
تصویر ۲- رنگ سلطان الناصر محمد بن قلاوون با نقش عقاب، کنده کاری بر سنگ مرمر. موزه سفالهای اسلامی

رنگ: نشانهای مصور در مصر مملوکی/۱۳۷

---



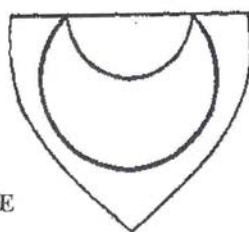
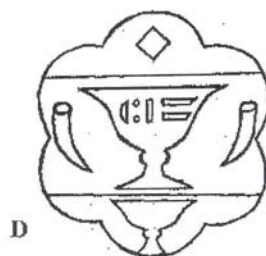
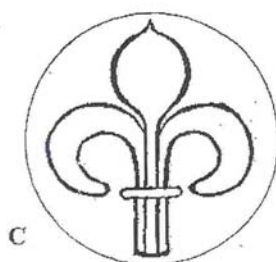
تصویر ۴- رنگ گل زنبق



تصویر ۵- رنگ گل سرخ (رزا)



تصویر ۶- شمعدان مسی متعلق به سلطان قایتبای با رنگ نوشتاری (خرطوش)



تصویر ۷- طرح‌های رنوک جامه‌دار، ساقی، طبل‌دار، سلاح‌دار، دوات‌دار، آخور سالار (نقش نعل اسب) و رنک گل زنبق

تاریخ و تمدن اسلامی، سال سوم، شماره ششم، پائیز و زمستان ۸۶، ص ۱۴۱-۱۵۵

## تاریخ اجتماعی: رویکردی نوین به مطالعات تاریخی<sup>۱</sup>

ابراهیم موسی پور

عضو هیأت علمی گروه تاریخ اجتماعی بنیاد دائرة المعارف اسلامی

و دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

eifsocial history@yahoo.com

### چکیده

با تحولاتی که در حوزه مطالعات تاریخی بویژه از اوایل قرن بیستم میلادی صورت گرفت و از جمله تأثیرات وسیعی که پدید آمدن مکتب اروپایی آنال در نوع نگرش و شیوه استدلال و تبیین مورخان بر جای نهاد، تاریخ اجتماعی به عنوان شیوه‌ای نوین و رویکردی تازه از نیمه دوم قرن بیستم به بعد در اروپا و آمریکا ظهور کرد و در سه دهه اخیر به صورت شاخه اصلی و پررونق مطالعات تاریخی درآمد. هرچند پیش از این تاریخ نیز در تاریخنگاری قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، کمابیش تاریخنگاران به داده‌های راجع به زندگی اجتماعی مردم، توجهی نشان داده بودند، عملاً با رواج یافتن این رویکرد تازه بود که نگاه مورخان از تاریخ جنگها و اراده‌ها و اعمال مردان بزرگ، به تاریخ زندگی‌ها و رفتارهای مردم عادی جامعه معطوف شد. تاریخ اجتماعی به عنوان رویکردی نوین می‌کوشد زندگی اجتماعی مردم را در سه حوزه رابطه مردم با مردم در زندگی روزانه، رابطه مردم با دولت و حکومت و رابطه مردم با زیست جهان مادی و معنوی‌شان بررسی و این روابط را در چارچوب‌های علی و معلولی تبیین کند.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ اجتماعی، تاریخ سیاسی، مکتب آنال، روش‌شناسی.

### مقدمه

شاید ادعا یا حتی تلاش برای دست یافتن به تعریف در یک حوزه معرفتی - روش‌شناختی که تنها حدود سه دهه - کمتر یا بیشتر - از عمر آن می‌گذرد، به روشنی در حد یک گزاره باقی بماند. با این حال بسیاری برآنند که یک تعریف حتی اگر اتفاق نظری محدود را نیز فراهم

---

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۱۱/۱؛ تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۱۲/۲۵.



نسازد، نقطه شروعی برای بحث و مجادله تواند بود. تاریخ اجتماعی هر تعریفی که داشته باشد - مورد اتفاق یا اختلاف - در سه دهه اخیر در بخش بزرگی از جهان امروز، به صورت شاخه اصلی و پیشتاز در حوزه آموزشها و پژوهشهای تاریخی درآمده است. در روزگاری که سرگذشت شاهان و تاریخ خونریزیها و «مرگ»ها و برخوردهای مکرر قدرتهای کوچک و بزرگ برای پژوهشگران تاریخ ملال آور شده است، دانشگاهها و پژوهشگاهها توجه خود را به بررسی تاریخی تحولات «زندگی» های مردم معطوف ساخته‌اند و از روابط متنوع مردمان در دوره‌های مختلف تاریخی سخن می‌گویند. شاید همین که سعی کنیم بگوییم تاریخ اجتماعی با زندگی چه کسانی سر و کار دارد گام اول را در تعریف این شاخه معرفتی برداشته باشیم. در واقع همچون محققان بسیاری دیگر از دانشمندان، بخشی از تلاشهای پژوهشگران حوزه تاریخ اجتماعی صرف بررسی تعاریف وسیع و دامنه‌داری شده که از این رشته به عمل آمده است؛ زیرا خود عنوان «تاریخ اجتماعی» از سابقه‌ای فراتر از سه دهه گذشته برخوردار است. یعنی پیش از نخستین تلاشها برای تعریف یا بازتعریف تاریخ اجتماعی در سه دهه اخیر، برخی از این عنوان برای نامیدن کتابها (تحقیقات یا جمع‌آوریهای خام اطلاعاتی خود استفاده کرده بودند. از همین روست که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی اغلب در غرب از تاریخ اجتماعی با صفت «نوین» یاد می‌کرده‌اند تا تفاوت آن را با شیوه‌های قدیم‌تر و البته پیش پا افتاده «جمع‌آوری مقدراری اطلاعات درباره نحوه زندگی مردم» نشان دهند.<sup>۱</sup> این شیوه خام و غیر خلاقانه جمع‌آوری را به تمسخر، گاه تاریخ کاسه بشقابی<sup>۲</sup> می‌نامیدند و میان آن با شیوه داده‌پردازی و تحلیل رایج در تاریخ اجتماعی نوین فرق می‌گذارند. البته باید اذعان کرد که تعاریف راجع به تاریخ اجتماعی نوین، تاکنون در حدی که مورد توقع بوده، دقیق از کار در نیامده‌اند و نظر غالب محققان و منتقدان را جلب نکرده‌اند؛ شاید به این علت که تاریخ اجتماعی، بیشتر عبارت است از مجموعه‌ای از سبک‌های تحلیلی تا نتیجه یک روش شناخت واحد. احتمالاً از همین روست که هنوز جریانی از نگارش کتابهایی درباره روش‌شناسی تاریخ اجتماعی به راه نیفتاده و محققان این حوزه جز معدودی، به نگارش این دست کتابها علاقه‌ای نشان نداده‌اند. با این همه، بیشتر مورخان اجتماعی تا حد زیادی درباره مأموریت علمی مشترک خود وحدت نظر دارند و در این باره که کار آنها چه تفاوتی با صورتهای دیگر پژوهش تاریخی دارد، با یکدیگر کمابیش همداستانند. گو اینکه این درک مشترک مورخان اجتماعی از شیوه نوین پژوهش تاریخی،

1. See: Stearns, p.683.

2. Pots and pans history.

انتقادهای گوناگون محققان سنتی حوزه مطالعات تاریخی را برانگیخته و متقابلاً، مورخان اجتماعی نیز طی سالهای اخیر، البته در جریان فعالیتهای علمی خود در این حوزه و نه با آثار روش‌شناختی، تا حدی به این انتقادات پاسخ گفته‌اند.<sup>۱</sup>

تاریخ اجتماعی بنا بر یک تعریف اولیه حوزه‌ای از مطالعات تاریخی است که به زعم برخی، بیشتر در شمار علوم اجتماعی قرار می‌گیرد که تلاش می‌کند رویدادهای تاریخی را از منظر جریانهای اجتماعی بنگرد. بنابراین تعریف، تاریخ اجتماعی حوزه‌های مختلف تاریخ اقتصادی، تاریخ حقوقی و تاریخ تحولات و هنجارهای اجتماعی را نیز شامل می‌شود. این تعریف مشخصاً مانع اغیار نیست و اگر بخواهیم با اصطلاح‌شناسی جدید رایج در مطالعات تاریخی همراه باشیم، باید قدری باریک‌بینانه‌تر به تعریف تاریخ اجتماعی بپردازیم. برای کاستن از فریبی بیش از حد تعریف مزبور، شاید توجه به این نکته مفید باشد که تاریخ اجتماعی تاریخنگاری درباره‌ی چه کسانی از چه منظری است؟ همه‌ی محققان تاریخ اجتماعی با این واقعیت همداستانند که تاریخ اجتماعی از تاریخ سیاسی و نظامی و آنچه به اصطلاح تاریخ مردان بزرگ نامیده می‌شود، متمایز است. از جهت همین تمایز است که تاریخ اجتماعی را غالباً «تاریخ‌نگاری از پایین<sup>۲</sup>» یا تاریخ توده‌ی مردم، یعنی تاریخ مردم عادی و معمولی، می‌خوانند<sup>۳</sup>؛ زیرا مهم‌ترین موضوع آن زندگی و بخصوص زندگی روزانه‌ی توده‌های مردم جامعه است که به زعم و بنا بر ایدئولوژی مورخان اجتماعی، آفرینندگان واقعی رویدادهای تاریخ‌اند و بیش از «مردان بزرگ» و رهبران در شکل دادن تاریخ سهم دارند. در واقع به یک تعبیر، تاریخ اجتماعی در نقطه‌ی مقابل تاریخ سیاسی و شیوه‌های مشابه با آن در تاریخ‌نگاری و نظریه‌های غالب این نوع نگرش به تاریخ شکل گرفت. مروری بر این اصطلاحات به روشن‌تر شدن چیستی تاریخ اجتماعی مساعدت شایانی خواهد کرد.

### تاریخ سیاسی

تاریخ سیاسی، گزارش، روایت و احیاناً تحلیل رویدادها، عقاید، جنبشها و اعمال و رفتار رهبران بزرگ سیاسی است و معمولاً حول مفهوم قدرت، سلطه و غلبه می‌گردد. تاریخ سیاسی با تاریخ نظامی و دیپلماتیک عمیقاً در پیوند است. تاریخ نظامی یا تاریخ جنگها که بخش عظیمی از کل

1. See: Stearns, *ibid.*

2. "history from the bottom – up" or history from below.

3. Stearns, p. 685.

تاریخ نوشته‌های جهان را به همهٔ زبانها تشکیل داده، کلاً تحت مقولهٔ «برخورد» طبقه‌بندی می‌شود. از برخورد و منازعه میان دو گروه یا دو قبیله گرفته تا جنگهای تمام‌عیار دو ارتش بزرگ ملی و سرانجام جنگهای جهانی. تاریخ دیپلماتیک نیز از اعمال و تصمیمات دولتمردان، سیاستمداران و مقامات عالی‌رتبه سخن می‌گوید و آنان را نیروی محرکهٔ تحولات تاریخی قلمداد می‌کند و به مطالعهٔ روابط بین دولتها و قدرتها در طول زمان می‌پردازد. این دو گونهٔ تاریخنگاری در واقع معمول‌ترین و پر حجم‌ترین گونه‌های تحقیقات و نوشته‌های تاریخی را تشکیل داده‌اند و آنچه عموم از کلمهٔ تاریخ می‌فهمند، عملاً ناظر به همین گونه‌های تاریخنگاری است.

به این ترتیب، تاریخ سیاسی، حکومتها را به معنای عام کلمه عامل تحولات تاریخی می‌انگارد و سهمی برای مردمان عادی در این میان قائل نیست؛ در حالی که در نگاه تاریخ اجتماعی، عمدتاً رفتارها و شیوه‌های زندگی و انگیزه‌ها و خواسته‌های مردمان عادی مورد توجه است. در واقع در مقابل تاریخ سیاسی که زنجیره‌ای از رویدادهای سیاسی و حکومتی را پی در پی هم در اوراق انباشته می‌کرده است، تاریخ اجتماعی با تأکید بر نقش شهروندان عادی، مطالعهٔ نقش رهبران را کمرنگ‌تر ساخت. بیشتر نوشته‌های تاریخی موجود تا نیمهٔ قرن بیستم میلادی را باید در شمار تاریخ سیاسی و دیپلماتیک تلقی کرد. از تاریخ توسیدیدس گرفته که به روابط قدرتهای جهان باستان پرداخته، تا تاریخ فون رانکه<sup>۱</sup> که از روابط میان قدرتها و دولتهای اروپای جدید سخن گفته است. البته در همین تاریخ سیاسی نیز چرخشی در قرن بیستم پدید آمد که راه را برای تولد تاریخ اجتماعی هموار کرد و این نکته را نباید از نظر دور داشت. عقیدهٔ نویسندگانی امثال فون رانکه به تأثیر وسیع سیاست خارجی و دیپلماسی بر رویدادهای داخلی در تاریخ نوشته‌های نیمهٔ اول قرن بیستم به صورت یک پارادایم مسلط رایج بود، اما در دههٔ ۱۹۶۰، تاریخ‌نگارانی چون هانس اولریش ولر<sup>۲</sup> آلمانی و طرفدارانش بر این راه رفتند که سیاستهای داخلی حکومتها بر رویدادهای تاریخی تأثیر بیشتری دارد و معتقد بودند اصلاً همین سیاست داخلی است که سیاست خارجی را شکل می‌دهد. گو این که در این میان نقش مکتب جامع‌نگر آنال را در تاریخنگاری قرن بیستم نباید از یاد برد.

۱. لئوپولد فون رانکه/ Leopold von Ranke (۱۷۹۵-۱۸۸۶م). مورخ آلمانی و یکی از بنیان‌گذاران تاریخنگاری منبع‌محور جدید در اروپا و نگارش واقع‌گرایانه و فارغ از جانبداری در تاریخ. آثار و آموزه‌های فون رانکه، عمیقاً در تاریخنگاری سیاسی مدرن غرب تأثیر نهاد.

2. Hans Ulrich Wüller.

### مقدمات پیدایش تاریخ اجتماعی

تاریخننگاری مکتب آنال بویژه به سبب به کار بردن شیوه‌های علم‌الاجتماعی در پژوهش تاریخی و عدم اکتفا به رویکرد سیاسی یا به تعبیر دقیق‌تر سیاست‌اندیشانه مشهور است. بنیان‌گذاران فرانسوی مکتب و مجله آنال، در اواخر دهه ۱۹۲۰ میلادی از گرایش پان‌پولیتیک<sup>۱</sup> حاکم در تاریخنگاری اروپا روی برتافتند و در سبک تازه خود تاریخ را با جغرافیا و جامعه‌شناسی ترکیب کردند تا در این ترکیب جدید به رویکردی تازه دست یابند. در این رویکرد، آنان اصرار و تأکید بیش از حد بر سیاست، دیپلماسی و جنگ را در تاریخنگاری کنار نهادند؛ در حالی که این شیوه مرسوم و محبوب تاریخنگاران قرن نوزدهم محسوب می‌شد. در شیوه آنال ساختارها به صورت جریان‌هایی درازمدت و وسیع و تدریجی در نظر گرفته می‌شد و فرهنگ مادی، جغرافیای فرهنگی، اقتصاد و بویژه ذهنیت<sup>۲</sup> یا روان‌شناسی عصر در تحلیل تاریخی دخالت داده می‌شدند. تأثیرگذاری مکتب آنال، منجر به چرخش در تاریخ دیپلماتیک و به طور کلی در تاریخ‌نگاری سیاسی شد و آن را متوجه جریان‌های وسیع‌تر ناظر به تحولات اقتصادی و فرهنگی کرد و نقش «محیط» را در بروز رویدادهای تاریخی برجسته‌تر ساخت. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ که تلاش‌های بسیار برای شنیدن صدای گروه‌ها و طبقات خاموش به عمل آمد و به تاریخ زندگی مردمان فرودست توجه شد، تاریخ دیپلماتیک سنتی نیز محوریت خود را در تاریخ‌نگاری جدید از دست داد و جای خود را به تاریخ‌نگاری از پایین سپرد. در تاریخ‌نگاری از پایین به زندگی افراد، گروه‌ها و مناطقی پرداخته شد که پیش‌ترها از لحاظ تاریخی حائز اهمیت تلقی نمی‌شدند، از جمله زنان، بردگان، طبقات کارگری، مهاجران و مناطقی چون هند و آفریقا. در این سبک از تاریخ‌نگاری بویژه باید نقش نظریه‌های چپ در پژوهش‌های تاریخی را نیز مدنظر داشت.<sup>۳</sup>

بدین‌سان نظریه معروف «مردان بزرگ» و دیدگاه کارلایللی به تاریخ که بر اساس آن «تاریخ چیزی نبود جز زندگی‌نامه مردان بزرگ» در مواجهه و چالش با این دیدگاه قرار گرفت که رویدادها محصول شبکه به هم پیوسته و درهم تنیده‌ای از علت‌ها، نه محصول اراده منفرد اشخاص فره‌مند و قهرمانانی که هم از لحاظ نبوغ ذهنی و هم از جنبه قدرت و نفوذ سیاسی بر

۱. نک: موسی‌پور، بازجستی در...، ۲؛ ظاهراً بهاء‌الدین خرمشاهی، ۵۵، اولین بار در ایران، از این اصطلاح: Pan-Politics در بحث درباره اندیشه سیاسی حافظ استفاده کرده است.

2. Mentality.

3. See: Mc Donnel, pp. 446-447.

دیگران برتر انگاشته می‌شدند. امروزه مورخان و نه فقط مورخان اجتماعی در پرتو تحولات روش‌شناختی از زمان پیدایش مکتب آنال به این سو، دیگر ارادهٔ قهرمانان و مردان بزرگ را به عنوان یگانه تبیین رویدادهای تاریخی تلقی نمی‌کنند، بلکه تلاش می‌کنند در تبیین‌های خود، به دیگر علل و عوامل دخیل همچون عوامل اقتصادی، اجتماعی، محیطی و فناورانه و جز آنها نیز سهمی بدهند و از یک جنبه‌نگری نخبه‌گرایانه به سوی چند جنبه‌نگری میل کرده‌اند و چه بسا که همچون مورخان اجتماعی، سهم بیشتری به مردم می‌دهند.

### تعریف تاریخ اجتماعی

و با این اوصاف هنوز هم از آنجا که بسیاری از طرفداران تاریخ‌نگاری از پایین، یا محققان حوزهٔ تاریخ مردم یا حتی طرفداران مکتب آنال به نوعی خود را از مکتب تاریخ اجتماعی محسوب می‌کنند، در حد امکان باید برای باریک‌تر کردن تعریف تاریخ اجتماعی کوشید. در واقع در صورتی که همهٔ این طیفها در ذیل تاریخ اجتماعی پذیرفته شوند، آن‌گاه باز به همان قول ابتدای مقاله خواهیم رسید که تاریخ اجتماعی نه یک روش بلکه عبارت است از جریانی بسیار وسیع که به طور طبیعی در سیر تحول تاریخ‌نگاری سیاسی در قرن بیستم پدید آمده است. اما برخی از مورخان اجتماعی مدعی‌اند که تاریخ اجتماعی سعی دارد به مثابهٔ صورتی از تاریخ ترکیبی عمل کند که به بیان و گزارش فکتهای<sup>۱</sup> مشهور تاریخی اکتفا نمی‌کند، بلکه در پی تحلیل داده‌های تاریخی به شیوه‌ای نظام‌مندتر از رویکردهای پیش از خود است. از همین روست که برخی در درون نظام تاریخ اجتماعی برآنند که به جای پرسش از «چه کسی»، «کی» و «کجا» باید بر علل جنبش‌ها و جریانها در تاریخ تمرکز کرد. این دسته از مورخان اجتماعی ترجیح می‌دهند در امتداد همان سنت تاریخی بایستند، اما پرسشهای متفاوتی را مطرح کنند، مثلاً این که در ظل گزارش تاریخ سیاسی از یک رویداد خاص، به این پرسش بپردازند که آن رویداد خاص تاریخی چرا در «آن» مقطع پدید آمد؟ چه عناصر ویژه‌ای به پیدایش یا توسعهٔ فلان جریان تاریخی انجامیده‌اند؟ یا اینکه چه عناصری مانع بروز یک جریان تاریخی شده‌اند؟ در حالی که این گروه با این نگرش عملاً تاریخ اجتماعی را به مثابهٔ شیوهٔ دست دومی در کنار و به عبارت بهتر در امتداد تاریخ سیاسی قرار داده‌اند، گروه دیگری با تأکید بر زندگی روزانهٔ مردم در ادوار مختلف تاریخی کوشیده‌اند، تاریخ اجتماعی را به طور کلی

1. facts.

هم در مرحله جمع‌آوری داده‌ها و هم در سبک تحلیل و تبیین تاریخی از تاریخ سیاسی متمایز سازند. این گروه عملاً تاریخ اجتماعی را برای پرداختن روشن‌تر و چندوجهی به زندگی روزانه مردم، با تاریخنگاری‌های جدیدتری همچون تاریخ فرهنگی یعنی مطالعه تاریخی فرهنگ<sup>۱</sup> و همچنین با انسان‌شناسی، قوم‌شناسی، جغرافیای فرهنگی، جمعیت‌شناسی، فولکلورشناسی و فرهنگ عامیانه، تاریخ اقتصادی، تاریخ حقوقی، تاریخ بوروکراسی و دیوانسالاری، تاریخ زنان، تاریخ کار و شغل و دانشهای مساعد دیگر پیوند داده‌اند که در این میان سهم تاریخ فرهنگی بسیار متمایز و برجسته است. در این نگرش، مطالعه زندگی روزانه مردم می‌تواند بخش اعظم آنچه تاریخ اجتماعی در پی آن است فراهم سازد، یعنی از زندگی روزانه می‌توان به همه ساحت‌های دست دوم پژوهش اجتماعی در تاریخ با موضوعات متنوع پرداخت.<sup>۲</sup> از این منظر، زندگی روزانه، بارزترین جلوه‌گاه ظهور و بروز خواسته‌ها، سلیقه‌ها، انگیزه‌ها و کنشها و رفتارهای مردمان عادی و معمولی جامعه یعنی همان کسانی است که بنا بر تعریف قرار بوده است تاریخ اجتماعی تاریخ زندگی آنها باشد؛ اما در یک دیدگاه بینابینی که هم محتوای اصلی تاریخ اجتماعی را در زندگی روزانه مردم قرار دهد و هم پیوندی نزدیک با تاریخ فرهنگی داشته باشد و در عین حال همچنان تاریخ سیاسی را در مدنظر نگاه دارد و از آن غفلت نکند، می‌توان به یک تاریخ اجتماعی همه‌جانبه‌نگر و جامع نیز اندیشید. این دیدگاه بر خلاف صورت اول، تاریخ اجتماعی را در ذیل و ظل تاریخ سیاسی قرار نمی‌دهد، بلکه بر عکس بر عناصری از تاریخ سیاسی تمرکز می‌کند که بتوان آن‌را در ساختار تاریخ اجتماعی جذب و هضم کرد. به این ترتیب، تاریخ اجتماعی با حفظ مأموریت و شأنیت اصلی خود که آن‌را به علوم اجتماعی نزدیک می‌سازد بر حوزه «روابط» متنوع اجتماعی انگشت می‌نهد. در این تعریف تاریخ اجتماعی عبارت است از جمع‌آوری دقیق و جامع داده‌های ممکن درباره روابط مردم با مردم، با دولت و حکومت و با زیست جهان مادی و معنوی‌شان در ادوار مختلف تاریخی و تلاش برای تحلیل و تبیین آنها در چارچوب‌های علی و معلولی. حوزه اول، یعنی روابط مردم با مردم در واقع دربردارنده مجموعه

1. Hall, p.85; also See: Barzun, pp. 387ff.

۲. پژوهشگران معاصر غربی زندگی روزانه را در ارتباط با حوزه‌ها و موضوعات متنوع بررسی کرده‌اند مثلاً نک:

Stephen Hunt, *Religion and Everyday Life*, London, 2005; David Inglis, *Culture and Everyday Life*, London, 2005; Graham Day, *Community and Everyday Life*, London, 2005; Horvie Ferguson, *Self-Identity and Everyday Life*, London, 2005; Mark W.D. Paterson, *Consumption and Everyday Life*, London, 2005; Helen Thomas, *The Body and Everyday Life*, London, 2006; Christian Karner, *Ethnicity and Everyday Life*, London, 2006, and...

اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده زندگی روزانه مردم در دوره تاریخی مورد پژوهش یا سیر آن در ادوار معین تاریخی است. در این بخش به انواع خوراک، نحوه فرآوری و تولید غذاها، رژیم غذایی، سلیقه‌ها و ترجیحات مردم در تغذیه؛ پوشاک، صنایع و مشاغل و اصناف، اوقات فراغت، بازی‌ها، سرگرمی‌ها، مسابقات و ورزشها، ادوات و اشیاء و ابزارهای کار و اشیای مورد استفاده روزانه، زیورآلات و آرایش و... پرداخته می‌شود. حوزه دوم، یعنی روابط مردم با دولت و حکومت که شامل سازمانها و تشکیلات اداری و مالی و به اصطلاح دیوانسالاری و نیز تشکیلات و نهادهای نظامی و انتظامی، مثلاً نظام قضایی، پلیس/حسبه، زندانها و جز اینهاست. حوزه سوم، یعنی روابط مردم با زیست جهان، خود به دو بخش عمده تقسیم می‌شود: اول، روابط مردم با زیست - جهان مادی‌شان که شامل شیوه‌ها و اسلوبها و سبکهای زندگی از جمله نظامهای شهرنشینی و شهرسازی (مثلاً مباحث راجع به بافت جمعیتی، و تقسیمات گروهها و طبقات اجتماعی از جمله مطالعه درباره طبقه حاکم و رعایا و تقسیم مردم به عوام و خواص، و کشاورزان، تاجران، صنعتگران، پیشه‌وران، روحانیان، نظامیان، زنان، همچنین گروههای کجرو و منحرف اجتماعی و طبقات فرودست مثل گدایان، دزدان، فواحش و بردگان)، همچنین معماری دینی و عرفی، مباحث مربوط به مواجهه و رفتار با طبیعت و بافتهای طبیعی و محیط زیست و امثال اینهاست. دوم، روابط مردم با زیست - جهان غیر مادی است که دربردارنده آیینها و باورها و آداب و رسوم ناظر بدانها و معتقدات و رفتارهای دینی مردم و نیز مسائل راجع به فرهنگ و آموزش و پرورش و انتقال علوم و معارف و سنن به شیوههای گوناگون است. البته این طرز مقوله‌بندی بیشتر بر مبنای تجربه‌های پیشینی است که از مجموعه آثار تولید شده در حوزه تاریخ اجتماعی برآمده و گرنه طبیعی است که می‌توان بر اساس ملاکها و معیارهای متفاوت، مقوله‌بندی‌های مختلفی را برای مطالعه به روش تاریخ اجتماعی پیشنهاد کرد.<sup>۱</sup> در واقع نوع مقوله‌بندی نیز همچون نوع نگاه و روش مطالعه از مبانی معیارهایی است که تمایز هویتی تاریخ اجتماعی را به عنوان یک رشته مستقل و یک معرفت جدید تأمین می‌کند. اگر تاریخ اجتماعی مدعی است که نسبت به تاریخ یا تاریخ به اصطلاح کلاسیک/سننتی و نیز نسبت به جامعه‌شناسی، رشته‌ای با هویت متمایز است باید، هم در نحوه چینش و گزینش و طبقه‌بندی مقولات، و هم در شیوه جستجو و گردآوری داده‌ها و هم در برقراری ارتباط معنایی میان این داده‌ها و تحلیل روابط آنها به صورت متمایزی عمل کند.

1. See: Fairburn, pp. 13ff.

### تاریخ اجتماعی و علوم اجتماعی

صرف‌نظر از پیوندها و گسست‌های تاریخ اجتماعی با تاریخ سنتی که پیش‌تر از آن سخن گفتیم، پیوند این رشته با علوم اجتماعی نیز شایان توجه و بررسی است. در تلاش برای معرفی دانش تاریخ اجتماعی و آموزش آن<sup>۱</sup>، بخشی از کوشش‌ها صرف آشنا کردن تاریخ‌نویسان و محققان با مفاهیم، اصطلاحات و نظریه‌های مختلف علوم اجتماعی بویژه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و نشان دادن این نکته می‌شود که نخستین مورخان اجتماعی، چگونه این مفاهیم و نظریه‌ها را در پژوهش‌های خود به کار گرفته‌اند و تا چه حدی در این کار توفیق یافته‌اند و گاهی چه قصورها یا زیاده‌روی‌هایی در این زمینه مرتکب شده‌اند؟ اما چنان که اشاره شد بخش زیادی از این تلاشها نیز صرف بحث درباره چالشهای راجع به هویت کلی تاریخ اجتماعی در برابر علوم اجتماعی گردید، همچنان که در مواجهه تاریخ اجتماعی با تاریخ کهن و سنتی نیز همین معضل هویتی وجود داشت. برخی معتقد بودند تاریخ و علوم اجتماعی به طور طبیعی با هم شباهت دارند. این گروه با انتقاد از تاریخ سنتی که به زعم آنان به جزئیات موردنظر در تاریخ اجتماعی نمی‌پرداخت، تأکید می‌کردند که تاریخ اجتماعی باید از یکی یا از ترکیبی از رشته‌های جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی یا جغرافیا پیروی کند؛ در حالی که پیروان تاریخ سنتی، تاریخ و علوم اجتماعی را به لحاظ روش و نوع نگرش به داده‌ها، با یکدیگر ناسازگار می‌یافتند. در عین حال برخی از طرفداران تاریخ اجتماعی هم که در پی هویت‌بخشی روشن به رشته جدید بودند، از اثرگذاری بیش از اندازه علوم اجتماعی بر این رشته انتقاد می‌کردند و بر آن بودند که علوم اجتماعی، قابلیت توضیح آنچه برای مطالعه «امر ماضی»<sup>۲</sup> محوری است، یعنی مطالعه درباره تغییر زمان را ندارد یا به اندازه روش تاریخی از انعطاف لازم برخوردار نیست.<sup>۳</sup> به این ترتیب از همان سالهای آغازین تولد تاریخ اجتماعی، ناسازگاری و عدم هماهنگی مفروض میان تاریخ و علوم اجتماعی، موجب بروز تزلزل و عدم ثبات در رابطه میان تاریخ اجتماعی با این دسته از علوم نیز بوده است. نخستین مورخان اجتماعی به نحو گسترده‌ای، در کار خود مفاهیم و روشهای جامعه‌شناختی را مورد استفاده قرار می‌دادند و تعامل بسیاری با این دانش داشتند، مثلاً از تحقیقات کمی در مطالعات خود بسیار سود می‌جستند و مطالعات آنها درباره

۱. برای مطالعه درباره تاریخچه تلاشها برای آموزش تاریخ اجتماعی در غرب بویژه آمریکای شمالی نک:

Rosenzweig, pp. 740-744.

2. The Past.

3. Fairburn, pp. 1-2.



تحرك اجتماعى يا اعتراضهاى اجتماعى، عملاً با موضوع مطالعات جامعه‌شناسانه، همپوشانى داشت. در دهه ۱۹۷۰م اين پيوند قدرى سست‌تر شد و مورخان اجتماعى، بيشتر به سمت انسان‌شناسى گرايش يافتند، در حالى كه در حال حاضر، مجدداً سنتهاى جامعه‌شناختى در درون نظام تاريخ اجتماعى در حال پررنگ‌تر شدن است؛ بويژه در مطالعاتى كه مورخان اجتماعى درباره سبك زندگى و احساسات و عواطف انجام مى‌دهند.<sup>۱</sup> به هر روى، اين رابطه براى علم جديدى كه هنوز بنيادهائى روش‌شناختى مستحكمى پيدا نكرده، همچنان به صورت پرنوسان ادامه دارد و بايد به اين رشته و معرفت تازه براى تدوين و مستقر ساختن هويت روش‌شناختى‌اش فرصت بيشترى داد.

### روش‌شناسى تاريخ اجتماعى

هنوز هم تعداد مورخان اجتماعى كه مستقلاً يا در بخشى از آثار خود به تبين جنبه‌هاى روش‌شناسانه پرداخته باشند به تعداد انگشتان دست نمى‌رسد. كريستوفر لويدي<sup>۲</sup> يا ثدا سككپول<sup>۳</sup> و همكارانش تلاشهاى در اين باره انجام داده‌اند. نويسندگاني از اين دست البته تلاش كرده‌اند درباره اهداف تحقيقي خود به روش تاريخ اجتماعى اطلاعاتى به خوانندگان ارائه كنند و روشهاى خود را درباره گونه نسبتاً متمايزى از تكنيك‌ها، مفاهيم، نظريه‌ها و شيوه‌هاى دستيابى به اطلاعات ناظر به اين اهداف توضيح دهند؛ اما هنوز هيچ كس متن قابل توجهى درباره اصول روش‌شناسى تاريخ اجتماعى و نه صرفاً درباره روش تحقيق (يعنى گردآورى داده‌ها و پردازش اطلاعات) پديد نياورده است. البته گاه اثرى كه يك محقق تاريخ اجتماعى مى‌نويسد با مقدمه‌اى آغاز مى‌شود كه به نحوى نظام‌مند اهداف پژوهش، مفاهيم و روش‌هاى استدلالش را بيان مى‌كند و مورد ارزىابى قرار مى‌دهد. مثلاً اثر جى. اى. ام دوسن كروس با عنوان «نزاع طبقاتى در جهان يونان باستان» (لندن، ۱۹۸۱)<sup>۴</sup> با تأملى مفصل درباره مسائل روش‌شناختى آغاز شده است.<sup>۵</sup> در آثار ديگرى نيز به اين مقدمات البته در حجم بسيار كم پرداخته شده است،

1. Morawska, p. 694; See also: Cochran and Hofstadter, pp. 347 ff.

درباره رابطه تاريخ و انسان‌شناسى نك: Thompson, 200-225

2. Christopher Loyd, *Explanation in Social History*, New York, 1985.

3. Theda Skocpol, ed. *Vision and Method in Historical Sociology*, Cambridge, 1984.

4. G. E. M. de Sainte Croix, *The Class Struggle in the Ancient Greek World*, London, 1981.

5. See: Fairburn, pp. 3-4.

ولی همچنان باید به زمانی اندیشید که انبوهی از مطالعات تاریخ اجتماعی به شیوه‌های مختلف و بر اساس مکتب‌های گوناگون انجام گیرد و پس از طی زمان مناسب، کار برای تدوین روش‌شناسی روشن و متمایز آغاز شود.

اما آنچه به اجمال می‌توان دربارهٔ مسائل عمدهٔ روش‌شناسی تاریخ اجتماعی نوین گفت، در هفت مسأله قابل ارائه است:

**۱. مسألهٔ مقولات اجتماعی غایب.** در تاریخ اجتماعی به اقتضای این که یک بررسی در تاریخ و دربارهٔ امر ماضی انجام می‌شود، برخلاف علوم اجتماعی، محققان با موضوع مورد مطالعهٔ خود در تماس مستقیم نیستند و نمی‌توانند آن‌را از نزدیک مشاهده کنند. طبیعتاً در چنین شرایطی مسألهٔ بازسازی مدنظر قرار می‌گیرد و به دنبال آن چگونگی بازآفرینی افق تاریخی موضوع مورد مطالعه و بافت تاریخی‌ای که رویداد یا مقولهٔ موردنظر در آن واقع شده بود، اهمیت می‌یابد.

**۲. مسألهٔ تعمیم بر اساس شواهد پراکنده یا بسیار پراکنده.** مقولات تاریخ اجتماعی به گونه‌ای‌اند که معمولاً دربارهٔ آنها در منابع قدیم و دست اول تاریخی، مجموعه‌ای منسجم و یکجا از اطلاعات یافت نمی‌شود. معمولاً مورخان قدیم دربارهٔ مثلاً پوشاک، نحوهٔ تغذیه، رژیم غذایی، ترجیحات در رفتارهای جنسی، نحوهٔ ادارهٔ خانواده و جز اینها به طور پراکنده در آثار خود مواردی را ذکر کرده‌اند، ولی غالباً هیچ تک‌نگاری جامعی دربارهٔ بیشتر این مقولات در منابع متقدم وجود ندارد و هر مورخ اجتماعی ناچار است در ابتدا با جستجو در انبوهی از مآخذ به جمع‌آوری شمار بزرگی از داده‌های پراکنده بپردازد و سپس شیوه‌های تبیین خود را دربارهٔ این داده‌های فراهم آمده به کار ببرد. از یک سو مراجعه به رده‌های A تا Z کتابخانه‌ها گاه برای جمع‌آوری اطلاعات دربارهٔ یک مقولهٔ معین، مثلاً رنگ‌های لباس‌های مردانه در دورهٔ اموی و عباسی ضرورت می‌یابد و این، کار محقق را در جمع‌آوری داده‌ها بسیار دشوار می‌سازد و از سوی دیگر همواره همهٔ مسائل مربوط به نقد تاریخی داخلی و خارجی این منابع هم باید مدنظر باشد. در عین حال به سبب ناهمگونی و گاه ناسازگاری میان نوع منابعی که این شواهد پراکنده از لابه‌لای صفحات آنها گرد آمده‌اند و عدم هم‌ترازی این منابع در خصوص شواهدی که ارائه می‌دهند، تعمیم دادن یک اصل کلی بر اساس این شواهد جزئی بسیار ظریف و دشوار خواهد بود؛ چه بسا که مثلاً شواهدی که از منابع شعری و با محتوای ادبی و زیبایی‌شناختی فراهم می‌شوند گاه به سادگی در آرزو و در جهت شواهدی که از منابع فقهی یا تاریخی به دست آمده‌اند، قرار نمی‌گیرند.

۳. **مسأله اثبات اهمیت علی**. از کجا می‌توانیم اطمینان یابیم که چه عامل یا عواملی، حائز بیشترین تأثیر بر یک رویداد یا یک امر معین بوده‌اند، در حالی که در جستجوی خود به شبکه‌ای از عوامل منجر به آن رویداد یا امر معین برخورد می‌کنیم؟

۴. **مسأله تبیین تفاوتها و شباهتها**. ملاکها و معیارهای ما به عنوان مورخ اجتماعی در این که برخی پدیده‌ها را در یک طبقه و مقوله قرار دهیم و برخی دیگر را از آن خارج سازیم، چه باید باشد؟

۵. **مسأله داده‌های موجود**. اغلب داده‌های راجع به گروههای فرودست یا منحرف در گذشته را گروههای مسلط و فرادست و عوامل آنها به دست داده‌اند. اطلاعات ما درباره مردمان عادی زیاد نیست. بدیهی است که بیشتر مردمان مورد مطالعه ما در شمار افراد عادی جامعه بوده‌اند و زندگی، احساسات و تمایلات آنها در منابع تاریخی انعکاس قابل ملاحظه‌ای نیافته است. البته گاه برخی از این افراد عادی و متعلق به طبقات عامه، به موقعیتهای عالی دست می‌یافتند، ولی در این صورت، آنچه در منابع درباره آنها آمده، دیگر درباره یک انسان عادی و جزو عوام نیست و از روی آن نمی‌توان به وضع مردمان فرودست پی برد. ضمن اینکه هرچه درباره عوام نوشته شده به دست خواص پدید آمده و ذهنیت و قضاوت آنها را درباره طبقات پایین جامعه نشان می‌دهد.<sup>۱</sup> طبعاً این مسأله‌ای مهم است که آیا این داده‌ها برای قضاوت مورخ اجتماعی درباره ارزشها، اعمال و رفتار، تمایلات و باورهای واقعی گروههای فرودست، به اندازه کافی معتبر و کارآمدند یا صرفاً برداشتها و واکنشهای گروههای غالب را به ما منتقل می‌سازند؟

۶. **مسأله مفاهیم مناسب**. ما چه مفاهیمی را باید برای مطالعه امر ماضی در تاریخ اجتماعی به کار ببریم که هم برای افق تاریخی مورد مطالعه مناسب باشند و هم در روزگار ما به درستی فهم شوند؛ مثلاً آیا بحث از پلورالیزم دینی که مفهومی برآمده از اندیشه‌های مدرن است در مطالعه افکار و باورهای مردمان قرون وسطای اسلامی کارآمد است؟<sup>۲</sup>

۷. **مسأله آزمودن روایت‌های توضیحی رقیب درباره پدیده‌های واحد**. چه معیارهایی را باید برای تعیین اینکه کدام روایت روشن‌تر یا بهتر است به کار برد؟<sup>۳</sup>

1. B. Lewis, p. 40.

۲. در این باره نک: موسی‌پور، بررسی تطبیقی...، ۹۵ به بعد؛ همو، بایسته‌های تفسیر...، ۱۹۵-۱۹۶ و پانویس ش ۳ ص ۱۹۶.

3. Fairburn, p. 12.

فربرن<sup>۱</sup> عملاً کتاب خود با عنوان «تاریخ اجتماعی: مسائل، راهبردها و روشها» را به بررسی این هفت مسأله البته در بافت تاریخ اجتماعی غرب اختصاص داده است. همه این مسائل با بررسی مجموعه‌ای از نمونه کارهای انجام شده در حوزه تاریخ اجتماعی غرب در چهار دهه اخیر به دست آمده و طبیعی است که هرچه در طول زمان، تحقیقات بیشتر و معتبرتری در این حوزه انجام شود، ذخیره و مایه بیشتری برای شناسایی مسائل اصلی این رشته فراهم می‌آید و راه برای تدوین روش شناخت متمایزی که هویت مستقل این رشته جدید را نیز تقویت کند، هموارتر خواهد گردید. شاید در اینجا لازم باشد که مروری بر سابقه مطالعات تاریخ اجتماعی در غرب نیز داشته باشیم، گو این که ضرورت بومی‌سازی این پژوهشها در مطالعات اسلامی نیز نباید از نظر دور بماند.

#### سابقه مطالعات تاریخ اجتماعی نوین در غرب

پاره‌ای از تاریخ نوشته‌های پیش از نیمه قرن نوزدهم به هر روی دربردارنده مطالبی است که اکنون می‌توان آنها را عناصر و مؤلفه‌های موردنظر در تاریخ اجتماعی تلقی کرد. در تاریخ هرودوت نیز در کنار گزارش جنگها و رخدادهای سیاسی، گزارشهای مختلفی درباره آداب و رسوم و شعائر اقوام مختلف آمده است چنان که در تاریخ ابن خلدون و المنتظم ابن جوزی نیز این دست داده‌ها قابل توجه است. در آثار مورخان اروپایی متأخرتری چون ولتر و ادوارد گیبون و نیز یاکوب بورکهارت، مورخ سویسی، نیز در کنار مسائل سیاسی، مشخصاً تا حدی به مؤلفه‌های تاریخ اجتماعی توجه شده است. با این حال، تکیه غالب تاریخ‌نویسندگان اروپایی و آمریکایی حتی در قرن نوزدهم نیز سیاست و شرح اعمال و کردارهای نخبگان و افراد برجسته بود و عناصر تاریخ اجتماعی همواره به صورت غیر رسمی در لابه‌لای این گزارشها حضوری کم‌رنگ داشتند. در اوائل قرن بیستم، جریان ضعیفی از تاریخ اجتماعی در ایالات متحده پدید آمد و از نگارش کتابهایی درباره تاریخ خانواده و کودکی کم‌کم به نگارش آثار عظیمی چون *تاریخ زندگی آمریکایی*<sup>۲</sup> ویراسته آرتور م. شلزینگر و دیکسون راین فوکس در سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۰ انجامید. هرچند هنوز در آن روزگار تعریف روشنی از تاریخ اجتماعی باب نشده بود. ضمن آن که کتابهای تاریخ اجتماعی در این دوره، بیشتر مجموعه مفصلی از داده‌ها درباره

---

1. Fairburn.

2. *History of American Life*, ed. Arthur M. Schlesinger and Dixon Ryan Fox.

زندگی مردمان بود تا تاریخ اجتماعی آنها.<sup>۱</sup>

همین روند در آثار مورخان دیگری چون کارل و جسیکا بریدن باف<sup>۲</sup> در ۱۹۴۲ نیز که دربارهٔ اوضاع زندگی در فیلادلفیا تحقیق کرده بودند برقرار بود. با پدید آمدن آثاری دربارهٔ تاریخ زندگی مهاجران در دههٔ ۱۹۵۰ و انجام تحقیقات تازه‌ای دربارهٔ سهم و مشارکت طبقات فرودست اجتماعی در فرهنگ سیاسی آمریکا، تمهیدات کافی برای ظهور و بروز روشن‌تر جریان تاریخ اجتماعی در دههٔ ۱۹۶۰ فراهم گردید. چنان که در ۱۹۶۱ در دانشگاه هاروارد دورهٔ دکترای تخصصی تاریخ اجتماعی و اقتصادی تأسیس شد و پس از آن شمار قابل توجهی از تحقیقات تاریخ اجتماعی بویژه دربارهٔ خانواده، روابط اجتماعی در مستعمرات، طبقهٔ کارگر، برده‌داری و الگوهای تحرک اجتماعی انجام شد و سرانجام دو نشریه تخصصی *تاریخ اجتماعی*<sup>۳</sup> و *خبرنامهٔ روشهای تاریخی*<sup>۴</sup> در اواخر دههٔ ۱۹۶۰ تأسیس شدند که جریان تاریخ اجتماعی در غرب را به نقطهٔ استواری رساندند. به نحوی که در دههٔ ۱۹۸۰، تاریخ اجتماعی به عنوان یک رشتهٔ پژوهشی، تثبیت و استقرار یافته بود و رفته رفته توانست توجه منتقدان را هم به خود جلب کند. البته با وجود آن که در این مقطع، مثلاً فقط در ایالات متحده، حدود سی و پنج درصد محققان فعال در حوزهٔ تاریخ، خود را مورخ اجتماعی قلمداد می‌کردند<sup>۵</sup>، باز هم در ساختار آموزشی مدرنی چون آموزش و پرورش و دانشگاه‌های آمریکا، طرفداران تاریخ سنتی به هر نحو سعی داشتند از رشد و گسترش تاریخ اجتماعی و تثبیت هنجارهای آن به عنوان هنجارها و ارزشهای غالب در مطالعات تاریخی جلوگیری کنند. این گروه اصرار داشتند که «سواد تاریخی» باید در اطلاع داشتن از مجموعه‌ای از رویدادهای تاریخ سیاسی تعریف شود و هر مورخی باید ضرورتاً این مجموعهٔ معیار را به عنوان تاریخ، همواره در برنامهٔ کاری خود بگنجانند. گو این که این انتقادات نه در اروپا که مورخان اجتماعی در آنجا از پشتوانهٔ مکتب تاریخنگاری آنال برخوردار بودند و نه در آمریکا که تاریخ اجتماعی در آن با تکیه بر امکانات پژوهشی بسیار گسترده، شکوفا شده بود، قادر به ایجاد وقفه در جریان محققانهٔ تاریخ اجتماعی نشده است.

۱. در ایران آثار چند جلدی جعفر شهری با عناوین *طهران قدیم و تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم* همین ویژگی را دارند.

2. Carl and Jessica Bridenbaugh.

3. *The Journal of Social History*.

4. *Historical Methods Newsletter*.

5. See: Stearns, p. 687.

### کتابشناسی

- خرمشاهی، بهاء‌الدین، حافظ، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴؛  
شهری، جعفر، *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم*، تهران، ۱۳۶۸؛  
همو، *تهران قدیم*، تهران، ۱۳۸۱؛  
موسی‌پور، ابراهیم، «بازجستی در تحلیل مورخان مسلمان از نبود علی (ع) در غزوة تبوک: مقدمه‌ای  
روش‌شناختی»، در *اسلام‌پژوهی*، ش ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۵؛  
همو، «بایسته‌های تفسیر متن تجهیز شده»، در *مطالعات اسلامی*، پیوست شماره ۷۱، بهار ۱۳۸۵؛  
همو، بررسی تطبیقی زمینه‌های طرح تمثیل «فیل‌شناسی کوران» در ادبیات اسلامی و نقد تفسیر  
پلورالیستی آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران،  
زیر نظر محمد مجتهد شبستری، ۱۳۸۰؛

Barzun, Jacques, "Cultural History as a Synthesis", in *The Varieties of history*, ed. Fritz Stern, Meridian Books. Ohio, 1966;

Cochran, Thomas and Hofstadter, Richard, "History and the Social Sciences" in *The Varietis...*;

Fairburn, Miles, *Social History, Problems, Strategies + methods*, NewYork, St. Martin's press, 1999;

John R. Hall, "Cultural History", in *Encyclopedia of Social History*, (ESH), ed. Peter N. Steatns, NewYork – London, Garland, 1994;

Hunt, Stephen, *Religion and Everyday Life*, London, Routledge, 2005;

Bernard Lewis, "The Fait and the Faithful, the Land Peoples of Islam" in *The World of Islam*, ed. B. Lewis, London, 1980;

Loyd, Christopher, *Explanation in Social History*, NewYork, 1985;

Lawrence McDonnell, "Marxist Historiography", in ESH.

Morawska, Ewa, "Sociology" in ESH;

Rosenzweig, Linda W. "Teaching of Social History" in ESH;

De Sainte Croix, G. E. M. *The Class Struggle in the Ancient Greek World*, London, 1981;

Skocpol, Theda, *Vision and Method in Social History*, NewYork, 1985;

Stearns, Peter N., "Social History", in ESH;

E. P. Thompson, "History and Anthropoloy", in *Making History*, E.P. Thompson, London, 1994. www. Wikipedia. Com.

کتاب فربن تحت عنوان «تاریخ اجتماعی: مسائل، راهبردها و روش‌ها» و نیز منتخبی از مقالات  
«دائرة المعارف تاریخ اجتماعی» (ESH) ویراسته پیتتر، ستیرنز تحت عنوان «تاریخ اجتماعی و دانش‌های

همراه»، توسط نگارنده و همکاران ترجمه شده و به زودی منتشر خواهد شد.

## شیوه نامه

تاریخ و تمدن اسلامی، نیمسالنامه تخصصی گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات است. هیأت تحریریه مجله مشتاقانه از دریافت جدیدترین دستاوردهای پژوهشی استادان و پژوهشگران حوزه تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلام و ایران جهت انتشار در مجله استقبال می‌کند. مقالاتی در این مجله امکان چاپ می‌یابد که دارای مشخصات زیر باشد:

۱. مقاله پیش از این در جایی دیگر چاپ نشده و همزمان به نشریه‌ای دیگر فرستاده نشده باشد.
۲. مقاله درخور نشریات علمی - پژوهشی باشد.
۳. در نگارش مقاله دستور خط فارسی (مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی) رعایت شود.
۴. چکیده مقاله به زبان‌های فارسی و انگلیسی حداکثر در ۱۵۰ کلمه همراه با کلیدواژه‌ها به مقاله پیوست گردد.
۵. ارجاعات در پایین صفحه و با ذکر نام خانوادگی یا شهر مؤلف آورده شود، برای نمونه: ابن اثیر، ۴۱۷.

تبصره: هرگاه از دو یا چندین اثر از یک نویسنده استفاده گردد به شیوه ذیل عمل می‌شود:

ابن اثیر، الکامل، ۱۷۱/۹؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ۱۷۸/۲.

۶. کتابشناسی به ترتیب الفبایی و به شکل زیر در پایان مقاله آورده شود:  
نام خانوادگی یا شهر مؤلف، نام مؤلف، نام کتاب یا مقاله، مصحح یا مترجم، محل انتشار، نام ناشر، سال انتشار.

۷. اختصارات به صورت زیر آورده شود:

د = درگذشته، ق = قمری، ش = شمسی، م = میلادی، حک = حکومت.

۸. شکل لاتینی اعلام و اصطلاحات تخصصی در پاورقی آورده شود.

۹. شیوه آوانگاری اعلام تاریخی و جغرافیایی در چکیده انگلیسی براساس الگوی دایرةالمعارف اسلام چاپ لیدن (EI<sup>2</sup>) باشد.

۱۰. مشخصات کامل نویسنده مقاله (نام و نام خانوادگی، مرتبه دانشگاهی، نام دانشگاه یا مؤسسه متبوع، نشانی پستی، شماره تلفن، پست الکترونیکی...) در صفحه‌ای جداگانه به مقاله پیوست گردد.

۱۱. مقالات در محیط word ماشین شود و دو نسخه از مقاله به همراه CD آن به دفتر مجله ارسال گردد. در تایپ موارد زیر رعایت شود:

الف- قلم فارسی در متن مقاله B Nazanin با فونت ۱۲، فهرست و چکیده‌ها با فونت ۱۱، فاصله سطرها single و حاشیه سمت راست و چپ چکیده آن یک سانتیمتر نسبت به متن مربوطه دارای تورفتگی بیشتر (تمام چکیده در یک پاراگراف قرار می‌گیرد)؛

ب- متن پاورقی با فونت ۱۰؛

- ج- قلم انگلیسی Times New Roman با یک فونت کمتر از متن مربوطه؛
- د- قبل از هر عنوان اصلی یک Enter با فونت ۱۲؛
- ه- عنوانها و اولین پاراگراف بدون تورفتگی و پاراگرافهای بعدی با تورفتگی به اندازه ۰/۵ سانتیمتر؛
- و- قبل از نقطه (.)، ویرگول (،) دو نقطه (: ) و نقطه ویرگول (;) فاصله نباشد و بعد از آنها یک Space (فاصله) باشد.
۱۲. حجم مقاله از ۲۵ صفحه تایپ شده فراتر نرود.
۱۳. مجله در ویرایش مقالات آزاد است.
۱۴. مقالات دریافتی به هیچ وجه بازگردانده نخواهد شد.



برگ درخواست اشتراک  
مجله تاریخ و تمدن اسلامی

مشترک گرامی:

- وجه اشتراک (مبلغ ۱۰/۰۰۰ ریال برای هر جلد) را به حساب شماره ۱۱۱۱ بانک ملی ایران، شعبه دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، کد ۱۰۱۷ واریز فرمائید.
- برگ اشتراک را همراه با اصل فیش بانکی به نشانی: تهران، حصارک، واحد علوم و تحقیقات، ساختمان علوم انسانی، دانشکده الهیات و فلسفه، دفتر مجلات، کد پستی ۱۴۷۷۸۹۳۸۵۵ ارسال کنید.
- مجله را از تغییر احتمالی نشانی خود مطلع کنید.
- در صورت افزایش بهای مجله، به حق اشتراک افزوده خواهد شد.

نام و نام خانوادگی:	شغل:
سازمان/ دانشگاه:	
از شماره:	تعداد نسخه درخواستی:
شماره فیش بانکی:	به مبلغ: ریال
نشانی:	
کد پستی:	صندوق پستی:
نمابر:	تلفن:
Email:	
امضاء	

اگر مایلید شماره‌های بعدی مجله را دریافت دارید، برگ درخواست اشتراک را تکمیل و ارسال فرمائید.



### **Abstracts**

#### **A Study of Two Narrations of Usāma's Djaysh Event**

Dr. Abdolrahim Ghanavat  
Ferdowsi university of Mashhad

There are two narrative quotes on the well-known event of Usāma's Djaysh:

- (1) The first century historian's narrative;
- (2) The Shī'h theologians' narrative as Shiykh-i Mufīd has narrated in *AL-irshād*.

The historians have accounted this event, through considering former and simultaneous circumstances, but Shiykh-i Mufīd has analyzed and narrated it by regarding to its consequences. His analysis and explanation can be considered as a teleological-functional explanation and analysis. The historians have narrated this event with a kind of oversimplification; and they haven't paid enough attention to know and record the details of it; on the other hand, the content of Shiykh-i Mufīd's narrative is inconsistent with Prophet's spiritual and (even) political status meanwhile it is not acceptable because of not having enough interest in the former and simultaneous circumstances with this event.

**Keywords:** Usāma's Djaysh, Shiykh-i Mufīd, Historians, Theologians.

## **Immigrations of Arab Tribes from ‘Irāk to Khurāsān in the period of Ziyād’s Regime**

Dr. Mohammad Reza Rahmati  
Yazd University

During Umayyad time, a few immigrations occurred from ‘Irāk to Khurāsān in virtue of intending to the economic and military purposes. Ziyād’s regime led two early immigrations from ‘Irāk in his era. The first immigration was done from Baṣra to Khurāsān in 667 A.D/47h, and was related to the Arabs’ military deadlock in Khurāsān and tribal revolts which were arisen by distributing the ‘Aṭā’ya in Baṣra. The second one happened in 671 A.D/51. At that time, 50000 families of the tribes of Kūfa and Baṣra were migrated to Khurāsān. This one was related to the tribal revolts of Khurāsān and the Arabs’ military problems in East [of Islamic territory]. It is significant to study and know the role of these immigrations, not only on controlling the revolts of ‘Irāk and decreasing the Arabs’ military problems in Khurāsān, but also in recognizing the matters as: (1) Umayyad’s new policy in Borders. (2) The situation of Khurāsān and ‘Irāk at that time. (3) The Arabs’ military status in Khurāsān; and (4) the significance of Khurāsān for the Arabs. Here, I intend, ascribing to some important resources and studies, to study the influence of this two immigrations on controlling the revolts of ‘Irāk and improving the Arabs’ military status in Khurāsān.

**Keywords:** Khurāsān, ‘Irāk, Ziyād b. Abīhi, Immigration, Futūḥ.

## **The Organization of Muslims' Navy in Mediterranean Sea until the end of Six Century**

Zeynab Alizadeh Jorkuyeh

M. A. in History and Civilization of Islamic Nations

Dr. Mehdi Jalili

Ferdowsi University of Mashhad

Near the end of the second century, when Muslims captured southern and eastern Mediterranean seashores, they intended to use the navy for more conquests and battle with byzantine naval force.

Since the second predecessor of the prophet had no interest in marine affairs, such affairs have appeared in the period of the next predecessor, Umar's era. In Umar's era, the marine affairs have developed. Usmān intended to bring about the marine affairs foundations for supporting seashores, ports, military navy, shipbuilding factories and their related organizations. Then Aghlabids, Fatimids, Zirids, Umayyads of Spain and Finally Ayyūbids, Murābitūn (Almoravids) and Muwaḥḥidūn developed the naval force and used it to attack to C and the other islands of Mediterranean sea. This naval force, also, used to defend the Islamic territory against the Norman, Byzantine, Frank, Crusader and other nations [and tribes] in Mediterranean Sea. In some cases, they were also used in battles among Islamic governments. Among Islamic governments in Mediterranean Sea, Aghlabids and Fatimids and later the Umayyads of Spain, and the monotheists have regarded a systematic organization in naval force more than others.

Here is pondered on Muslims' manner for electing of the commanders and employees, status of rights, learning naval wars, shipbuilding factories, the bureaucracy and protocols of naval force until the end of 6 Hijrī century.

**Keywords:** Muslims' Navy, Mediterranean Sea, Dār al- Šinā'a, Baḥryya.

**15 Unknown Schools in Khurāsān  
(4<sup>th</sup> Hidjri until 6<sup>th</sup> Hidjri century)**

Dr. Ghorbanali Esmaili  
IAU, Bojnurd Branch

Learning of Islam for Iranian proselyte Muslims necessitated the genesis of some institutions such as: mosque, scribe and religious school. The primary well-known schools which had cultural continuity over 4-6 Hidjri century, come to existence in the cities of Khurāsān and Māwarā' al-Nahr. Considering the significance of school as a higher-education center, many inquiries have been done on [and about] it. Although many schools of Khurāsān are presented in such inquiries, but a few of them are neglected. In this paper, afterwards, a survey review, based upon some resources, has been done over the name of the well-known schools in cities of Khurāsān and Māwarā' al-Nahr, then 15 other schools are presented; moreover the number of schools of Khurāsān and Māwarā' al-Nahr cities is compared by means of the tables and graphs.

**Keywords:** History of Islamic Education, School, Khurāsān, Māwarā' al-Nahr, Nīshābūr.

**Kh<sup>w</sup>ārazm Outbreak School of I‘tizāl in Kh<sup>w</sup>ārazmshāhs Era**

Dr. Ebrahim Bavafa  
IAU, Rasht Branch

Theological school of i‘tizāl has one of the most majestic and widespread period in territory of Kh<sup>w</sup>ārazm on Kh<sup>w</sup>ārazmshāhs era. That territory, regarding to geographical and economic situation and commercial exchange with eastern nations and governments, especially north European ones which were influenced by Greeks’ thoughtful heritage, involved various ethnicities, religions and sects. This situation, considering the intellectual and cultural background, social security and political stability of Kh<sup>w</sup>ārazm, was very effective and influential on i‘tizāl school in that territory, accepting and tending the people to it. It also helped to the expansion and development of culture and rational knowledge in that territory during Kh<sup>w</sup>ārazmshāhs period. Here is intended to study the social, cultural, intellectual and religious backgrounds of Kh<sup>w</sup>ārazm; and to know Kh<sup>w</sup>ārazmshāhs cooperation in bringing about the conditions for developing the culture and rational knowledge in that territory.

**Keywords:** Kh<sup>w</sup>ārazm, History of Islamic Theology, I‘tizāl School, Mu‘tazila, Kh<sup>w</sup>ārazmshāhs.

## **Rank: Mamluk Heraldry in Egypt**

Negar Zeylabi

Encyclopaedia Islamica Foundation

Rank was an illustrated symbol which was used in many sections of official and military organizations of Mamluks period. An Amīr [ruler]'s Rank – based upon his responsibility – had distinct pattern and color from the other rulers and men of rank. Rank patterns were divided into: animal, plant and instrumental categories in which the last one was more usual than the others and often presented Amīr's status. For example, there were inkpot (Davât) pattern for inkpot-holder (Davâtdâr), sword pattern for swordsman, bundle (bughdjih) for wardrobe-holder and ball and stick of polo (čwgân) for polo-stick holder.

In this paper, the types of Rank are explicated which belong to Mamluks period, moreover, two chief hypotheses are introduced about the origin of Rank, symbolizing and marking it in this period. Finally, as appendix, a few pictures are exposed to clarify the subject-matters which were discussed in this paper. These pictures belong to the instruments and means which include their Rank of Mamluks period.

**Keywords:** Rank, Symbol, Sign, Motto, Mamluk Heraldry.



## **Social History: A new Approach to Historical Studies**

Ebrahim Musapour  
Encyclopaedia Islamica Foundation

The social history as a new approach and attitude appeared since the second half of 20<sup>th</sup> century in Europe and USA because of: (1) the changes in the scope of historical study, especially from the beginning of 20<sup>th</sup> century. (2) arising Anal approach as a type of an argumentation manner, explanation method [or model] and attitude for historians. In the last three decades, the social history is become the main and popular part of historical study. Before this period, though, historiographers have almost been attentive to the data from people's social life in historiography of 19<sup>th</sup> century and the beginning of 20<sup>th</sup> century, however it was by means of fashioning this new approach that the historians changed their view from chronology of wars and the great men's deeds and wills to people's chronology and their social life.

The social history as a new approach endeavors to account and explain people's social life in three domains: (1) the relation among them. (2) the relation between people [community/society] and governments. (3) the relation between people and their worldly and spiritual life and suggesting causal explanations.

**Keywords:** Social History, Political history, Anal School, Methodology.

**An Approach to Civilization and Islamic Civilization  
from Seyyed Hossein Nasr's View**

Seyyed Alireza Alami  
M.A. in Islamic History and Civilization

Nasr's standpoint on civilization implies at a new paradigm in defining of it. He maintains that the constitution of all civilizations and also their demarcation is based upon the inner culture of every civilization and its independent nature. So, he categorizes all civilizations based on their cultural content into traditional and modern.

According to this view, everything in traditional civilization is based on the relation with the sacred or the spiritual, while human being is secular, independent and autonomous in modern one. Considering this attitude, Islamic civilization is a traditional civilization. According to him, Islam brings forth Islamic civilization; so its fundamentals - prophet, k and faithful Muslim - are constituents of Islamic civilization. Being faithful to traditionalism leads him to regard the universality of Islamic civilization and neglect its particulars, however, his opinion hasn't come to neglect and lose his interests to inner transformations of Islamic civilization. His traditionalist view results in some useful, comparative studies in his works which shall help us on knowing our actual world and comprehending Islamic civilization more accurate and complete.

**Keyword:** Seyyed Hossein Nasr, Civilization, Islamic Civilization, Islam, Qur'an, Prophet.